درسی از یک تجربه تلخ

متن مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی چند تن از

فریب خوردگان

درسی از یک تجربه تلخ

در تاریخهای ۲۴و۲۹ اسفند ماه سال گذشته و ۳۰ فروردین ماه امسال بنا بر تقاضا و تمایل چند تن از فریب‌خوردگانی که تحت تاثیر تبلیغات سوء دشمنان ایران دست بفعالیت‌ها و اقداماتی علیه امنیت مملکت زده و بوسیله ماموران امنیتی و پلیس دستگیر و بازداشت شده بودند جلسات مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی با شرکت ۳ گروه مختلف از این افراد ترتیب یافت و هریک از آنها ضمن معرفی خود و تشریح چگونگی فعالیتهای گذشته خویش حقایقی راکه با توجه بوضع موجود ایران و واقعیت‌های محیط وزندگی امروز ملت ایران دریافته بودند بوسیله خبرنگاران مطبوعات ورادیوتلویزیون ملی ایران بآگاهی عموم رساندند و ضمن اظهار ندامت و پشیمانی از اعمال و رفتار گذشته خود از پیشگاه شاهنشاه آریامهر وملت ایران تقاضا کردند که «اشتباه» آنها را بحساب «خیانت» نگذارند واز خبرنگاران خواستند که با استفاده از امکاناتی که در اختیاردارند تجربه‌های گذشته آنها راکه بنا باظهار «دکتر دامغانی» بقیمت گرانی بدست آورده‌اند دراختیار خواهران و برادران جوان‌تر ازآنها قرار دهند باین امیدکه آنان باچشمان بازتر ودیدی بیناتر راه آینده خود را انتخاب کنند و درسی که آنها از یک تجربه تلخ گرفته‌اند بگفته «مهندس نوشیروان‌پور» برای جوانهائیکه بمسائل سیاسی علاقه‌مند هستند ولی بطور قطع تکرار این درس فقط میتواند مورد بهره‌برداری کسانی قرارگیرد که توسعه اقتصادی و رشد صنعتی و رفاه اجتماعی کنونی میهن ما خاری است بچشم آنها ، برای جوانهای آگاه این سرزمین آموزنده باشد و بمدد همبستگی و وحدت ملی بتوانند در راه سازندگی خدمت کنندوهوشیارانه مراقب باشند در دام فریبکارانی که پیشرفت ایران وسعادت ملت ایران چون خاری در چشم آنها میخلدگرفتار نیایند .

گفتگوی خبرنگاران ورزشی مطبوعات و رادیوتلویزیون با

پرویز قلیچ خانی عضو تیم ملی فوتبال ایران



مقارن ظهر روز سه‌شنبه بیست و چهارم اسفند ماه سال گذشته بنا به تقاضای پرویز قلیچ‌خانی عضو تیم‌ملی فوتبال ایران که در دهم همان ماه به‌اتهام فعالیتهای کمونیستی به‌اتفاق مهدی لواسانی دوست ورزشکار خود بازداشت شده بود، ملاقات دوستانه‌ای باخبرنگاران ورزشی بعمل آورد و بسئوالات آنها بشرح زیر پاسخ داد و از پیشگاه شاهنشاه آریامهر بمناسبت اشتباهی که مرتکب شده وخود را بمناسبت آن گناهکار ومستحق مجازات میدانست استدعای عفو کرد، اینک متن سئوال وجواب ایشان در مصاحبه مطبوعاتی ورادیوتلویزیونی.

سؤالـ آقای قلیچ خانی ما فکر نمی کنیم احتیاج به معرفی‌شماباشد زیراهمه‌شما را میشناسند اما همه نمیدانند که چرا بازداشت شده اید و توضیح شما در این باره برای جامعه ورزشکاران وورزش دوستان میتواند جالب باشد .

جوابـ من به بینندگان و شنوندگان عزیز سلام عرض میکنم و باوجودی که اشاره کردید مرا می شناسند معهذا خودم را معرفی میکنم من پرویز قلیچ خانی دانشجوی رشته تربیت بدنی دانشسرای عالی تهران و عضو تیم ملی فوتبال ایران هستم خیلی متشکرم که به دیدارم آمده اید و این فرصت را برای توضیح بمن میدهید.حتماً میدانید من زندانی هستم و علت آنرا از من پرسیدید بدون تردید در ذهن خودتان دارید که من باید مرتکب جرمی شده باشم،قبل از اینکه در باره گناه خودم صحبت کنم باید بگویم که خوشبختانه مدت زیادی نیست که من به پاره‌ای چیزها آلوده شده‌ام که امروز از ارتکاب همه آنهامتاسفم ولی حالا که بخودم آمده‌ام افسوس میخورم که چرا ما جوانها گاهی همه چیز،وطن ، خانواده ، حیثیت و اعتبار جهانی مملکت خودمان را از یاد میبریم .

سؤالـ ممکن است در باره«پاره‌ای چیزها» که گفتید توضیح بیشتری بدهید تاما را روشن تر کنید .

جوابـ برای من که یکی از افراد تیم های تهرمان ایران هستم و همیشه ایرانی بوده‌ام و باز هم ایرانی خواهم بود و بالاتراز همه،بیشتر از هر فوتبالیست دیگری از مراحم و عنایات شاهنشاه بر خوردار شده‌ام مایه شرمساری است که بخواهم آنچه را که مرتکب شده‌ام بازگو کنم . میل داشتم که در این باره حرفی نزنم ولی امیدوارم مردم قبل ازآنکه بصورت یک خائن بمن نگاه کنند توجه داشته باشند که من فقط در چند حادثه کوچک فریب خوردم و امکان فریب خوردن برای هرفردی وجود دارد

سؤالـ پس چرا مردم دیگر فریب نمی خورند ؟ موضوع فریب چه بوده است ؟

جوابـ بله همین طور است . اگر منظور من محیط مستعد برای فریب خوردن باشد باید بگویم مردم دیگر هم مثل من دچار میشدند اما فراموش نکنید که من یک دانشجو هستم و حتماً باین حقیقت واقف هستید که دشمنان مملکت کار تبلیغ و فریب دادن را از دانشگاه و روی دانشجویان شروع کرده اند و همینطور هر کجا که با جوانان برخورد میکنند .

سؤالـ بنظر شما که یک دانشجو هستید چرا آن عواملی که خودتان عنوان دشمنان مملکت به‌آنها اطلاق کردید کارشان را از جوانان شروع کردند .

جوابـ حقیقت این است که من با وجودیکه دانشجو هستم جامعه شناس نیستم ، مطالعات زیادی هم ندارم ، بیشتر وقتم در میدان فوتبال و باورزش گذشته و حتی رشته تحصیلی منهم چیزی جز ورزش نیست . البته ورزش بدن ! اما حالا که خوشبختانه فرصت بیشتری بدست آوردم و صحبتهائی که بامن شده لااقل مرا بفکر واداشته می بینم که دنبال عواطفم رفته‌ام نه عقلم و این همان چیزی است که در جوان وجود دارد، یعنی جوان بیشتر عاطفی فکر میکند تا از روی عقل و شاید این همان چیزی است که توجه مبلغان بیگانه را جلب میکند و آنها سعی میکنند که از راه برانگیختن عاطفه و تاثیر برروی عواطف جوانان آنها را بکارهائی که نباید وادار میکنند ـ مثلا بمن گفته‌اند مدرسه برای همه بچه‌های مملکت وجود ندارد من حتی این موضوع را از زبان مسئولین مملکتم شنیده ام که آنها هم همین حرف را گفته‌اند اما بدلیل اینکه عواطفم را تحریک کرده بودند یک لحظه فکر نکردم که فقط در ده سال اخیر تعداد دانش آموز و دانشجو در این مملکت به پنج برابر رسیده است و هیچ وقت فکر نکرده‌ام که آیا این موفقیت برای هر کشوری بوده یا نه؟ فکر میکنم بااین مثال کوچک توانسته باشم توضیح بدهم که منظورم از عاطفی فکر ـ کردن چیست و اگر توضیح میدهم برای این نیست که بشما اطلاعی داده باشم بلکه بآن جهت است که تعداد زیادی از جوانهای ما عاطفی فکر میکنند ، عاطفی زندگی میکنند و کمتر به مشکلات وواقعیات توجه دارند .

سؤالـ منظورتان از اینکه جوانها به مشکلات وواقعیات کمتر توجه دارند چیست ؟

جوابـ اصولا بنظر من که یک جوان ساده ورزشکار هستم جوانی چیزی جز ادامه دوران کودکی و نوجوانی نیست . آیا بنظر شما که این سئوال را از من میکنید کدام بچه یا کدام نوجوان بمشکلات زندگی پدر و مادرش توجه کرده و همیشه بدون منطق ، بدون حساب کردن مشکلات،حتی بدون محاسبه پولی که در جیب پدرش هست از او همه چیز میخواهد .

سؤالـ بااین همه ما علاقمند بودیم که کارهائی را که کرده‌اید برای مابگوئید .

جوابـ من به دنبال همان عاطفی فکر کردن در مسافرت هائیکه بخارج کردم نشریاتی را که مقدمتاً پاره ای از آنها ذهنم را فریب داده بود با خودم به ایران آوردم و به دوستانم دادم در تظاهرات و عربده جوئی هائیکه مطمئناً بی منطق بود شرکت کردم و گاهی هم این تظاهرات را تشدید نمودم و یادم هست که یکبار هم یک شعر انقلابی برای بچه‌های دانشسرا خواندم و در بوفه دانشسرا را شکستم . همه جا زبان به عیب جوئی میگشودم و هر کجا مشکلی برایم پیش میآمد آنرا بحساب حکومت میگذاشتم، همانطوریکه عرض کردم مثل بچه ایکه زمین خوردنش را به پای پدر و مادرش میگذارد و خلاصه از این قبیل کارها که تکرارش را دوست ندارم و بیشتر از این هم مرا وادار به خجالت کشیدن نکنید .

سؤالـ سئوالات ما تمام شد آیا شما حرف دیگری هم دارید ؟

جوابـ حرف اول من این است که یک بچه عاطفی گناهکار را پشت دستی میزنند ولی من بیشتر از یک پشت دستی استحقاق مجازات را دارم و اگر برای من مجازات سنگینی

هم اجراء شود بمملکتم حق میدهم ولی من هم یک حق دارم که هر ایرانی دارد و آنکه بمراحم والطاف بی پایان شاهنشاه مملکتم امیدوار باشم و آرزو کنم که مرا ببخشند،منهم قول میدهم آنچه را که گذشته جبران بکنم و دوباره حیثیت و شرف خودم را بدست بیآورم .

سؤالـ آیا فکر میکنید با آنچه که مرتکب شده‌اید و خودتان اسم آنرا گناه گذاشتید باز هم مورد عفو قرار بگیرید .

جوابـ من این امید را دارم زیرا قبل از اینکه آنقدر در این مرداب غرق شوم که امید نجاتی برایم نباشد دستم را گرفتند و این در حقیقت شانس من بود و همین شانس بمن این جرات را میدهد که علیرغم گناهکاری تقاضای عفو بکنم .

سؤالـ خیلی متشکریم که به سئوالات ما که محققاً مورد نظر همه ورزش دوستان هم بود جواب دادید .

جوابـ منهم متشکرم ولی اگر اجازه بدهید یک مطالب کوچک را بگویم و آن این است که من عقیده دارم که این فقط وظیفه دولت نیست که بموقع جوانها را از انحراف نجات دهد بلکه خانواده ها ، پدر و مادرها ، استادان و معلمین همه وظیفه دارند که جوانان را نسبت بآنچه که در محیطمان میگذرد روشن کنند و راهنمائی کنند زیرا همانطور که عرض کردم تحریکات زیاد است و آنهائیکه دلشان نمیخواهد ایران جلو برود و در آن امنیت و کار و پیشرفت باشد از هر وسیله ای برای اغفال جوانان استفاده میکنند و این روشن است که گناههای بزرگ همیشه با یک لغزش کوچک شروع میشود و انسان را براهی میکشاند که بازگشت نداشته باشد و من امیدوارم که راه بازگشت را به روی من باز کنند .

مهدی لواسانی

مهدی لواسانی دوست ورزشکار قلیچ خانی نیز که بـا او بازداشت شده بـود و در فعالیتهای انجام شده تحت تأثیر او قرار گرفته بود وضعی مشابه قلیچ خانی داشت .

عفو ملوکانه

استدعای عفو واظهار ندامت قلیچ خانی از پیشگاه شاهنشاه آریامهر مورد قبول افتاد و درنتیجه قلیچ خانی ولواسانی مورد عفو قرار گرفته واز زندان آزاد شدند .

مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با ۱۰ نفر از دانشجویان



ساعت ده و نیم بامداد روز ۲۹/۱۲/۵۰ یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با شرکت ده تن از دانشجویان در استودیوی تلویزیون ملی ایران تشکیل شد .

در آغاز گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران خطاب به دانشجویان اظهار داشت :

ما باتفاق گروهی از نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات گفتگوئی با چند نفر از دانشجویان داریم و این آقایان در حقیقت دانشجویانی هستند که میل داشته‌اند باما به گفتگو بنشینند و ما هم همیشه مشتاق بوده‌ایم که میکروفن رادیو تلویزیون ملی ایران را در اختیار هر ایرانی و در هر شرایطی قرار دهیم و امروز آن شرایط اینست که این دانشجویان بصورت افرادی که بازداشت شده‌اند باما صحبت میکنند .

راه بازگشت

گوینده ادامه داد : من هیچ میل ندارم در باره اتهام آنان صحبت کنم بلکه عقیده‌مندم که هر کس خودش باید در باره خودش و کارهایش صحبت کند و این اصلی است که در مصاحبه و گفتگو به آن اعتقاد داریم .

فقط با ذکر یک نکته گفتگوی امروز را آغاز میکنم و آن سیاست ارشادی است که بنابه گفته مقامات امنیتی مملکت در باره هر گمراه در پیش دارد و از هر نوع انتقامجوئی می‌پرهیزد .

لذا راه گفتن‌ها و بازگشتن‌ها به روی هر فریب خورده‌ای باز است و این منطبق است باسنتهای با شکوه تاریخ تمدن شاهنشاهی ما و منطبق است با آنچه که مادرجامعه امروز در پیش چشم داریم و می‌بینیم که اگر افرادی روزگاری فریب خورده‌اند امروز تاکجا و تاچه حد با جان و دل در خدمت جامعه ووطن خود هستند .

ضمناً بدنیست قبلا آقایان شرکت کننده دراین جلسه گفتگو را معرفی کنم :

شرکت کنندگان

جعفر کوش آبادی کارمند وزارت آبادانی و مسکن و شاعر و نویسنده
محمود عقلائی دانشجوی دانشسرایعالی تهران
صمد قاسم شربیانی دانشجوی دانشسرایعالی تهران
عبداله فرضی‌پور دانشجوی دانشکده پلی تکنیک تهران
عنایت‌الله مداد دانشجوی دانشسرایعالی تهران
یوسف نصیری دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران
کریم تلاوت دانشجوی دانشسرای عالی تهران
بهمن حبیبی دانشجوی دانشسرای عالی تهران
کامبیز مهشید دانشجوی دانشکده علوم تهران
احمد مدنی دانشجوی دانشکده فنی تهران

علت‌انحراف و بازداشت

سئوال خطاب بکوشابادی ، چطور شد که شمارا بازداشت کردند ؟

کوشابادی - منظورتان علت بازداشت من است یا بازداشت همه ما که در اینجا حاضر هستیم .

سؤالـ فرق نمیکند می‌بینم که همه باهم برای مصاحبه حاضر شدید . البته اگر علت بازداشتها مختلف نباشد ؟

کوشابادی - ممکن است کارهائی که هریک‌از ما کرده‌ایم فرق‌داشته باشد امابايد عرض کنم که علت یا بعبارت صحیح تر سبب انحراف مایکی است . بنابراین تصور میکنم جواب من جواب همه باشد . البته شما آزادید که از همه سئوال کنید و ما برای این‌آمده‌ایم تا به سئوالات شما جواب بدهیم .

سؤالـ چطور شد به فکر مصاحبه افتادید ؟

کوشابادی - درخواست مصاحبه کردم باین دلیل که خودرا مجرم نمیدانم .

سؤالـ آیا فکر میکنید که شما را بیگناه بازداشت کرده‌اند ؟

کوشابادی - خیر ،هرگز من چنین فکری ندارم .اعمالی که مرتکب شده‌ایم‌تبلیغات کمونیستی‌و اقدام علیه‌امنیت جامعه‌تلقی شده وطبق قوانینی که در کشورحاکمیت دارد جرم است و عامل ارتکاب آن قابل تعقیب است ولی من شخصاً بدلایلی خودرا بیگناه می‌دانم .

ما گناهکار نیستیم .

سؤالـ چرا خودتان را بیگناه‌میدانید ؟

کوشابادی - من یک حقوق دان نیستم و با اصطلاحات حقوقی نیز آشنائی ندارم اما تا آنجا که شنیده‌ام کسی مجرم است که قصد ارتکاب جرم داشته باشد ، من قصدارتکاب

جرم نداشتم با این دوستانم هم صحبت کرده‌ام آنها نیز در وضع من هستند ، بنظر من مجرم واقعی عواملی هستند که چشم ندارند پیشرفتهای مملکت مارا ببینند و یا پیشرفت‌های ما با هدفهای آنها موافق نیست. روشن‌تر بگویم چرا در سال ۱۳۲۰ و سالهای بعدازآن که مملکت مازیر پای سربازان بیگانه بود و همه چیزمان را از دست داده بودیم همین روزنامه های خارجی و همین رادیوها و بلندگوهای بیگانه که امروز بنام دلسوزی مارا تحریک میکنند ساکت بودند و چرا امروز که در ایران همه چیز داریم و هرروز در یک گوشه از مملکت کارخانه‌ای افتتاح میشود یا سدی شروع بکار میکند و یا در روستاها همه‌گونه اقدام شده است بماستازندو چرا در آن ایام که هیچ چیز نداشتیم همه ساکت بودند و امروز که میخواهیم روی پای خودمان بایستیم سعی میکنند که باایجاد بیگانگی عاطفی یک یک افرادملت ایران را ازهم جدا کنند،منهم مثل عده‌ای دیگر قربانی تبلیغات و تحریکات خارجی‌هاهستم بهمین دلیل میخواهم بگویم که قصد ارتکاب جرم نداشته‌ام بلکه مرا به‌این‌راه کشاندندو از عواطف‌من سوء استفاده کردند .

چگونگی برقراری رابطه

سؤالـ متشکرم ،اگر ممکن است بیشتر توضیح فرمائید آیا منظورتان این است که فقط تبلیغات بیگانه روی شما اثر گذاشت و شما را به‌انحراف کشید تا به ایجاد بی نظمی و تحریک تشویق شوید ؟

کوشابادی ـ متاسفانه موضوع‌عمیق‌تر است ازآنچه‌که گفتم ،یعنی از یکطرف آنها بوسیله رادیو و نشریات کوشش میکنند که جوانها نسبت به کشورشان بی‌علاقه شوند و از طرف دیگر عوامل آنها با جوانهائیکه تحت تأثیر تبلیغات قرار میگیرند رابطه برقرار میکنند و از طریق این رابطه جوانها را که عواطفشان تحریک شده است مثل ماشینهای کوکی بهرکاری وامیدارند بهمین دلیل من تقاضا دارم که مردم به چشم مجرم بما نگاه نکنندبلکه مارا قربانی تحریکات و تبلیغات و حادثه آفرینی عوامل بیگانه بدانند .

محیط دانشجوئی

پورداد خبرنگار روزنامه اطلاعات‌خطاب به عقلائی ـ معذرت‌میخواهم آیا شماهم‌مثل آقای کوشابادی فکرمیکنید ؟

آقای عقلائی ـ همینطور است . اما باید به موضوعی اشاره کنم که آقای‌کوشابادی ساده ازآن گذشتند و یا وقت توضیح نداشتند و آن مسئله محیط دانشجوئی است با این‌توضیح که با سن کم از دبیرستان به دانشگاه آمدم و با مسائل تازه‌ای در دانشگاه روبروشدم ضمن اینکه خودم را در برابر عظمت دانشگاه از نظر معلومات کوچک حس میکردم این تصور را هم داشتم که دیگران بیش از من میفهمند و هرچه بگویند درست است، بهمین دلیل باید توجه داشته باشید که در محیط دانشگاه بیش از همه دانشجویان سال‌اول ودوم تحت تأثیر قرار میگیرند و منهم از این قاعده‌مستثنا نبودم. درست مثل یک روستائی که از ده بشهر می‌آید و آمدن ما از دبیرستان بدانشگاه همین وضع‌را دارد و همان عواملی که‌آقای کوشابادی اشاره کردند از ساده دلی دانش آموزی که بدانشگاه آمده سوءاستفاده‌میکنند از یک طرف اورا به رادیوهای خارجی توجه میدهندووقتی که ذهنش را آماده کردند ازطرف دیگر جزوه ها و کتابهائی را در اختیارش قرار میدهند و گاهی هم میگویند که‌همین یک نسخه جزوه یا کتاب را داریم و توخودت باید رونویسی کنی و هدفشان ازاین کاراینست که یکنفر با نوشتن بخط خود ، خودرا در یک کار کاملا مخفی و انقلابی حس کند و از

طرف‌دیگر فکر کند که این عوامل بجائی بستگی ندارند .

ورود کتابها و جزوه‌ها

من بعدها فهمیدم که مقدار زیادی کتاب و جزوه از خارج برای اینها میاورند تابین جوانها پخش کنند البته باید بگویم اگر بجوانها توجه داریم باید دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی هم با توجه باین تحریکات بیشتر از پیش‌ذهن دانشجویان راروشن کنند زیرا دراین سنین ما بیش از هر سن دیگر احتیاج براهنمائی داریم .

آنهم در محیط بیمار دانشجویی و من یکی‌از دهها یاصدها دانشجوئی بوده‌ام که بطریقی که عرض کردم دچار لغزش و اشتباه شده و در راهی قدم نهاده‌ام که علیه امنیت کشور بوده و شایسته ایرانی نبوده است و اکنون از این اشتباه پشیمانم .

فرق آموزش و پرورش

پورداد ـ منظورتان از روشن کردن ذهن دانشجو بوسیله دانشگاه چیست ؟

عقلائی ـ من یک دانشجو بیشتر نیستم و حق ندارم که به استادهایم چیز یاد بدهم و این کار را در حد خود نمیدانم ، اما آنچه که بنظرم میرسد و از انقلاب آموزشی فهمیده‌ام دانشگاه فقط جای درس‌خواندن نیست بلکه در کنار آموزش ، پرورش هم باید باشد باید به جوانها یاد بدهند که چطور زندگی کنند ؟ چطور برای مملکتشان مفید باشند و به آنها بگویند که خصوصیات محیطشان چیست و برای اغفال آنها از چه راههایی استفاده میشود ؟ اخلاق و مقدسات جامعه ما چیست و چرا ما باید باخلاق و مقدسات خودمان احترام بگذاریم و همین خصوصیات اجتماعی چگونه بما کمک میکند که بتوانیم در پیاده کردن طرحهای سازنده خودمان موفق شویم ؟ من اسم اینها را پرورش میدانم در کنار آموزش و فکرمیکنم که این کار باید از دبیرستان و شاید زودتر شروع شود و در حقیقت دانش‌آموز را برای ورود به‌محیط بزرگتر دانشگاه آماده کنند و همه خطرهائی را که در راه او هست بوی تفهیم کنند . فکر میکنم توقع یک جوان را از بزرگترها ، استادها و معلم‌ها در حدودی که گفتم توقع غیر معقولی نیست و حیف است که با چراغی که آنها میتوانند برایگان در اختیار جوانان قرار دهند،جوانهای سادر تاریکی تصنعی و ساختگی که اجنبی ایجاد میکند به چاه بیفتند و دچار انحراف و غفلت بشوند .

طغیان و وحشت

امامی خبرنگار کیهان ـ آقایان مسائل مختلف‌را مطرح کردند. درباره تبلیغات کمونیستی در محیط‌دانشجویی‌و اقداماتی‌که مرتکب‌شده‌اید مطلع‌شدیم اما برای‌من‌ابهامی‌باقیست‌و آن موضوع کتابهائی است که شما و یا دوستانتان میخواندید و اینکه امروز در باره آن موضوعها چه فکر میکنید ؟

نصیری : موضوعاتی‌که من‌در کتابهای مختلف خوانده‌ام و تا قبل از زندانی شدنم درباره آنها در حد توانائی خود تبلیغ کرده‌ام بیشتر از آن است که‌بخواهم در یک گفتگوی کوتاه روی آن صحبت کنم مگر آنکه اجازه بدهید جلسات متوالی در اینمورد بحث کنیم .

امامی ـ ولی آیا ممکن است در اینجا بیکی دو مورد اشاره بفرمائید ؟

نصیری ـ یکی از مسائلی که ما با آن تشویق میشدیم ترور و خرابکاری و ایجاد وحشت و طغیان علیه نظامات اجتماعی حاکم بود من وقتی که بازداشت شدم تصور دیگری ازبازداشت

[redacted]

[redacted]

[redacted]

[redacted]

[redacted]

چند واژه از قبیل عینی و ذهنی - رویناوزیر بنا-امپریالیسم - قهر انقلابی و امثال‌آنها در خود احساس غرور می‌کردم و در هر محفل و مجلس بمناسبت و بی‌مناسبت این اصطلاحات‌را بکار میبردم .

رفته رفته خودرا شخص مهمی میدانستم و افرادی نیز بودند که دانسته یا ندانسته مرا تشویق میکردند و بااین تشویق خودمرا هرچه بیشتر در گرداب فرو میبردم .

اما بتدریج که به مطالعاتم می‌افزودم حالت شک و تردید در عقایدم پیدا می‌شدولی قبل از آنکه کاملا خودرا کنار بکشم گرفتار زندان شدم ، درزندان فرصت بیشتری برای تفکر برایم بوجود آمد مخصوصاً با بحث هائی که درزندان با من شد باین نتیجه رسیدم که حقیقتاً چیزی نمیدانم و احساس کردم مشتی محفوظات قالبی و دهان پرکن محرك من در اعمالم بوده نه یک سیستم فکری آگاهانه و ناشی از مطالعات عمیق،دریافتم شرایط جامعه من با شرایطی که آن انقلابیون در باره آن قلمفرسائی کرده‌اند فرق فراوان دارد.

تازه آنها یعنی چه گوارا و ماریگلا با شناختی که بزعم خود بجامعه خویش داشته‌اند نیز نتوانسته‌اند توفیقی در اجرای تزهای خود بدست آورند چه رسد باینکه شرایط جامعه‌ما بکلی با آنچه آنها گفته‌اند متفاوت است .

این آگاهی و بینش مراواداشت که افکار خودرا تصحیح نموده ودرجهتی قرار گیرم که منافع و مصالح کشورم و خودم و خانواده‌ام را تأمین میکند وبهمین مناسبت خواستم درمصاحبه یا بقول شما محاوره شرکت نمایم فکر می‌کنم پاسخ سئوال شما را داده باشم.

در کنار سفره هفت سین

گوینده رادیو تلویزیون ملی‌ایران - ما برای اینکه آقایان را خسته نکرده باشیم بهمین سئوالها فعلا اکتفامیکنیم اما اگر آقایان‌و دوستان‌صحبتی‌داشته‌باشندبامیل مشتاق‌شنیدن‌هستیم .

مدلی - با توضیحاتی که دوستان‌ما دادند فکر نمیکنم که حرف دیگری داشته باشیم مگر آنکه وارد مسائل دیگری نیز بشویم . اما در هر صورت مابا اینکه خودمان را گناهکار میدانیم ، میدانیم که قبل از همه چیز قربانی توطئه‌های خائنانه دشمنان مملکتمان شده‌ایم و مملکتمان باید مارا از این توطئه نجات دهد و نگذارد که آنها در طرد کردن ما از جامعه موفق شده باشند و برای بازگشت به جامعه،ما در پیشگاه ملت ایران از آنچه کرده‌ایم طلب بخشایش داریم و امیدواریم که نوروز را در کنار سفره هفت سین با خانواده‌مان پیام نوروزی شاهنشاه را بشنویم و در اجرای فرمانشان برای هموطنانمان خیر و برکت آرزو کنیم و برای همیشه ازاین فکرهای پلید دور باشیم که بجای گل و گندم در کشتزارها و پارکهای مملکتمان‌بمب‌ونارنجک بکاریم و اگر روزی اسلحه بدست گیریم بدون تردید سینه اجنبی را هدف خواهیم ساخت نه سینه برادرانمان را ، از آنچه آدم کشان کرده‌اندتنفر داریم‌وخوشحالیم که هوشیاری مملکت نگذاشت که به تیره‌روزی و آلودگی آنها گرفتار شویم .

عفو ملوکانه

استدعای ده نفر از دانشجویان بازداشت شده که در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی بالا شرکت کرده و از پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقاضای عفو و بخشش نموده بودندمورد قبول ذات ملوکانه قرارگرفت وقبل از عید آزاد شدند .

مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی

با چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور



چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور، با مطالعه پیرامون اعمال و افکار سابق خود و براساس تجارب بدست آمده از فعالیتهای مضره و غیرقانونی، تقاضای انجام مصاحبه رادیوتلویزیونی کرده بودند تا طی آن تجارب و نتیجه‌گیریهای خود را از این اقدامات وفعالیتها باطلاع مردم برسانند، بهمین مناسبت روز سی‌ام فروردینماه سال جاری در تلویزیون ملی ایران حضور یافتند و درگفتگویی با شرکت نماینده رادیو تلویزیون ملی ایران و نمایندگــان مطبوعات کشور، ضمن معرفی خود فعالیتهای گذشته وتجارب خویش را باین شرح تشریح کردند:

دکتر دامغانی ـ اسم من هوشنگ دامغانی است دکتر در طب هستم دورهٔ تخصصی جراحی زنان و مامائی را دیده‌ام ـ سی و سه سال دارم ـ نزدیک به چهار سال قبل به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و پس از محاکمه به جرم عضویت در دسته‌ای با مرام اشتراکی در دادگاه به پنج سال زندان محکوم شدم.

مهندس طلوعی ـ من ناصر طلوعی مهندس راه و ساختمان‌هستم ـ در سال ٤٦ از پلی‌تکنیک تهران فارغ‌التحصیل شدم اکنون سی و شش سال دارم و باتهام عضویت در دسته‌ای با مرام اشتراکی بازداشت شدم.

مهندس نوشیروانپور ـ من ابراهیم نوشیروانپور مهندس شیمی هستم.در سال ۴۸ از پلی‌تکنیک فارغ‌التحصیل شدم و از نخستین کسانی هستم که در گروهی که مبارزهٔ‌مسلحانه را تبلیغ میکرد شرکت داشتم و اکنون بیست و شش سال دارم.

عطرفی ـ من علی اکبر عطرفی دانشجوی سال چهارم رشته زبان ادبیات فارسی از دانشسرایعالی هستم و در سال ۱۳۲۴ در حوزهٔ ۷ ارسباران متولد شدم و بعلت عضویت در گروهی با مرام اشتراکی بازداشت شدم.

سؤالـ با توجه به معرفی که از خود کردید بیش از یکسال به پایان مدت محکومیت جنابعالی نمانده است. میتوانم بپرسم حضور شما در این گفتگو چه انگیزه‌ای دارد؟

دکتر دامغانی ـ درست است محکومیت من نزدیک به اتمام است من باین علت درخواست کردم این تریبون در اختیار من گذاشته شود تا بتوانم تجربه‌های گذشته‌ام را که بقیمت گرانی بدست آورده‌ام در اختیار خواهران و برادران جوانتر از خودم بگذارم، باین امید که آنان با چشمان بازتر و دیدی بیناتر راه آینده خود را انتخاب کنند آنچه در این گفتگو خواهم گفت معمول تجربه‌ای است که بیش از نیمی از زندگی مرا در بر گرفته است و سه سال است که بطور دائم در بارهٔ آن فکر کرده‌ام و میدانم در آینده باید پاسخگوی هر کلمه‌ای که در اینجا بیان میکنم باشم پس فقط چیزی که با جان و دل بآن اعتقاد دارم خواهم گفت.

سؤال ـ چه شد که شما باین راه کشانیده شدید؟

دکتر دامغانی ـ این مربوط به سالهای اول دبیرستان است،در آن زمان من که کودکی بیش نبودم در اثر مشاهدهٔ شرایط محیطم به خیال خود وارد سیاست شدم من میدیدم که بچه‌های ۷ ـ ۸ ساله در کارگاههای تاریک و سرطوب قالی‌بافی بکار مشغول میشدندومیدیدم که دو سه سال کار در این شرایط آنها را تبدیل به پیرمردانی علیل و مردنی میکرد، میدیدم که دهقانان روز و شب در مزارع گندم و پنبه و باغهای پسته و زنان و دخترانشان در کارگاههای قالی‌بافی و پسته‌پاک‌کنی کار میکنند اما روزبروز فقیرتر میشوند، در حالیکه ارباب‌ها، حتی با باز شدن یک مدرسه در دهات مخالفت میکردند.

در اثر مشاهدهٔ این شرایط من نیز مثل بسیاری از جوانان کم سن و سال به‌دسته‌ایکه مدعی حمایت از منافع کارگران و دهقانان بود وارد شدم و به هوراکشان سیاسی آندسته تبدیل شدم. اما خیال میکنید عمل ما در جهت هدف ما بود؟ ما چه میکردیم؟ درجلساتی که برای ما تشکیل میدادند شرکت میکردیم تا بما توضیح دهند که شعار ملی شدن صنعت نفت در تمام ایران غلط است و فقط صنعت نفت جنوب بلید ملی شود در خیابانهای شهر کوچکمان هیاهو براه می‌انداختیم و در شرایطی که ملت ما احتیاج به حداکثروحدت‌ملی را داشت به دو دستگی و چند دستگی کمک میکردیم.

سؤالـ و پس‌از اینکه عمر سیاسی حزب توده در ایران به سر آمد چه؟

دکتر دامغانی ـ فرصتی بدست آمد که دو سه سال آخر دبیرستان را بدون هوراکشیدن واقعاً درسی بخوانم و به دانشگاه وارد شوم.

سؤالـ در دانشگاه طبعاً با وضع تازه‌ای روبرو شدید؟

دکتر دامغانی ـ بله دانشگاه بهر حال محیط تازه‌ای بود،با مسائلی تازه و همین مسائل مرا بفکر وادار میکرد جزوه‌های قدیمی لابراتوارهایی که مجهز نبودند، کمبود وسایل درمانی

در بیمارستانها، کمبود استاد و بدتر از همه گونه‌ای رابطه ارباب و رعیتی بین استاد و دانشجو این مسائل من و دیگر جوانها را به جستجو وا میداشت ، ما باین نتیجه رسیده بودیم که تا کشور ما از عقب ماندگی بیرون نیاید این مسائل حل نمیشود و در جستجوی راه حلی بودیم که جبهه ملی دورهٔ دوم فعالیت خود را آغاز کرد راه دیگری وجود نداشت یا باید خاموش میماندیم و یا به جبهه ملی وارد میشدیم و من این کار را کردم . البته این مربوط به سالهای ۳۹ - ٤۰ است .

سؤالـ آیا شما به سبب گرفتاریها و مشکلات درون دانشگاه بود که به جبههٔ مذکور پیوستید یا شعارهای آنها شما را جلب میکرد ؟

دکتر دامغانی ـ جبههٔ ملی فقط یک ترجیع بند را تکرار میکرد « انتخابات » و هیچ راه حلی برای مشکلاتی که انگیزهٔ فعالیت سیاسی من شده بود ارائه نمیداد .

علاوه بر این بسیاری از جوانها نه بخاطر مسائل سیاسی مملکت بلکه تحت تأثیر شرایط درونی دانشگاه که قبلا بآن اشاره کردم به فعالیتهای سیاسی مخالف وارد میشدند . و اینها بعد از خاتمهٔ تحصیلات و خارج شدن از دانشگاه فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند در واقع باید بگویم که نظام (ارباب و رعیتی) دانشگاهی آنروز (و من از امروز صحبت نمیکنم) نظامی بود که هر دانشجویی را صرفنظر از موقعیت اجتماعیش ناراضی میکرد، تنها شعاری که جبههٔ ملی میداد یعنی انتخابات نه برای من قابل لمس بود و نه قابل قبول آنهـا در مورد تعدیل ثروت و بهبود وضع خراب دهقانان و کارگران هیچ برنامه‌ای نداشتند و راجع به توسعهٔ صنعتی و اقتصادی حرفی نمیزدند انگار دلشان فقط برای چند صندلی در مجلس تنگ شده بود و از ما میخواستند در رسیدن باین هدف از آنها پشتیبانی کنیم .

سئوال ـ پس جبهه ملی نمی‌توانست پاسخگوی خواستهای شما باشد ، اینطور نیست ؟

دکتر دامغانی ـ ابدا،گرویدن من و دیگران به جبههٔ ملی فقط باین دلیل بود که در آنموقع تنها جریان فکری موجود در دانشگاه بود وگرنه کسب چند صندلی در مجلس چه اهمیتی میتوانست داشته باشد و بهمین سبب من بسوی دیگری که برای آن تبلیغ میشد یعنی مارکسیسم متوجه شدم . چند عامل باعث شد که من نه با یک دید انتقادی بلکه با نوعی عشق و علاقه شروع بمطالعهٔ کتابهای مارکسیستی کنم .

یکی مخفی بودن این کار بود که دیگر شکی باقی نمیگذاشت که این کار حتماً درست است اما همین مخفی بودن باعث میشد که نتوانیم نظریات مارکسیستی را با دیگران مورد گفتگو قرار دهیم و این نظریات را بدون اینکه در معرفی نقد و سنجش نظرات مخالف قرار دهیم بپذیریم ـ بعد هم چون مارکسیسم را از ابتدا به عنوان راه حل پذیرفته بودیم کتابهای دیگر را در زمینه‌های مختلف علمی ـ فلسفی و اجتماعی جدی نمی‌گرفتیم بلکه آنها را برای اثبات عقاید مارکسیستی مطالعه میکردیم . میپنداشتیم که بکلید منحصر بفردی دست یافته‌ایم که گشایندهٔ همهٔ قفلها است و بهمین سبب همهٔ مسائل فرع بر یاد گرفتن مارکسیسم میشد و هدف اساسی زندگی من یاد گرفتن هر چه بیشتر و کاملتر مارکسیسم بود.

سؤالـ اما در همین زمان‌مسائل دیگری چون اصلاحات ارضی ـ مبارزه با بیسوادی و تغییرات اجتماعی دیگر رخ میداد ـ آیا اینها در آن زمان بر شما اثر نمیگذاشت ؟

دکتر دامغانی ـ درست‌است ، اما بدلایلی که گفتم‌ساحالادیگر عاشق افکارخودمان بودیم فکر میکردیم کلید حل مساله عقب‌ماندگی یعنی مارکسیسم در دست ماست و چون

این کلید در دست ماست کس دیگری نمیتواند این مسأله را حل کند ـ این بود که هیچیک از مسائل تازه‌ای راکه در جامعهٔ ما مطرح میشد بطور جدی مورد توجه قرارنمیدادیم. در میان ما گویا خود مارکسیسم هدف شده بود مارکسیسم خواندن و مارکسیسم یاددادن مایهٔ غرور آدمهایی شده بود که در رفتار روزمره‌شان هیچ فرقی با دیگران نداشتند،میشود گفت که یک نوع تکیه‌گاه روانی و فکری بود،مذهبی،تازه برای لامذهبها .

سؤالـ با اینهمه آیا واقعیات‌تزلزل فکری در شما پدید نمیآورد ؟

دکتر دامغانی ـ من بفکر افتادم که با این دیدگاه مارکسیستی لااقل مسائلی را که در کشورم میگذرد مورد بررسی قرار دهم مثلا مسألهٔ اصلاحات ارضی ، سهیم شدن کارگران در سود ویژهٔ کارخانه‌ها ، تشکیل سپاه بهداشت و دانش یا مسألهٔ توسعهٔ صنعتی را من میدیدم که این کارها دارد انجام میگیرد بدون اینکه از کلید گشایندهٔ همهٔ قفلها یعنی مارکسیسم استفاده شود و بدون اینکه انقلاب مسلحانه که مارکسیسم تجویز میکرد مورد استفاده قرار گیرد .

سؤالـ آیا شتاب‌جوانانی که باصطلاح خودشان به تبلیغ مسلحانه مارکسیستی دست زدند انعکاسی از تضاد بین پندارهای سیاسی آنان و واقعیات جامعهٔ ما نبود ؟

دکتر دامغانی ـ بگذارید من از تجربه شخصی خودم صحبت کنم،ما برای اثبات نظریهٔ مارکسیسم حاضر بودیم هر کاری بکنیم و هر کاری که میکردیم برای این بود که واقعیاتی متناسب با این نظریه بیابیم . نه اینکه از واقعیات یک نظریه بسازیم . دنبال تأیید مارکسیسم بهمه‌جا میدویدیم و بهمین سبب برنامهٔ مسافرت بنقاط مختلف را اجراء کردیم،ظاهر امر این بود که این مسافرتها برای تحقیق صورت میگیرد اما در حقیقت ما قبلا نتیجهٔ خود را گرفته بودیم،در روستاها حرف دهقانها را قبول نمیکردیم زیرا با نظریات ما وفق نمیداد ما فقط میخواستیم ثابت کنیم که بدون انقلاب قهرآمیز هیچ تغییر اساسی در زندگی دهقانان ممکن نیست .

سؤالـ شمابرای اثبات نظریهٔ پیش‌ساختهٔ‌خود عملا چه اقدامی کردید ؟

دکتر دامغانی ـ ما برای اثبات تئوری خاص خودمان در تربت حیدریه مزرعه‌ای خریدیم و در آنجا شروع بکار کردیم،تئوری راهنمای روستائیان تجربه‌های زندگیشان بود اما ما میخواستیم زندگی را با تئوریهای پیش ساخته تطبیق دهیم بهمین دلیل اگر چه ما از نزدیک با آنها زندگی میکردیم اما از نظر سیاسی از دهقانان جدا بودیم اگر بواسطهٔ تعصب خاصی که در اثر مطالعهٔ طولانی در اطاقهای دربسته پیدا کرده بودیم‌نمیبود خیلی زود مثل جوانهایی که در این تجربه شرکت کرده بودند و با روشن‌بینی زودتر نتیجهٔ صحیح را بدست آورده و اینکه همهٔ آنها آزادانه زندگی میکنند به نتیجه میرسیدیم .

سؤال ـ چه نتیجه‌ای ؟

دکتر دامغانی ـ به‌بینید بعد از مدتی که با واقعیات زندگی در روستاها آشنا شدیم اختلافات سیاسی و جدایی شروع شد،در گروههای مارکسیستی غیر فعال اختلافات سیاسی و جدائی‌ها انعکاس اختلافات فردی است اما در گروههای مارکسیستی عمل کننده و فعال اختلافات سیاسی و جدایی‌ها همیشه انعکاس از شکست است یعنی وقتی که حس میکنند شناخت آنها از واقعیت درست نیست اختلافات شروع میشود بدون شک علت افتراق و جدایی گروههای متعدد مارکسیستی در خارج از کشور هم همین باید باشد،اختلافاتی که

بعد از تجربه زندگی در میان دهقانان بین ما بروز کرد خود نشان دهندهٔ این بود که تجربهٔ ما با شکست روبرو شده است.

سؤال- آیا شمادستگیری‌تان را باعث متوقف شدن تجربه‌تان میدانید یا اینکه اگر فرصت مییافتید ممکن بود به نتایج دیگری برسید؟

دکتر دامغانی - تجربهٔ ما قبل از دستگیری باشکست مواجه شده بود، پنج ماه قبل از دستگیری نشانه‌های شکست بطور کامل بچشم میخورد و بیشتر کسانیکه در این تجربه سیاسی شرکت کرده بودند نتیجهٔ خود را گرفتند و به زندگی برگشتند. منهم اگر دستگیر نمیشدم سرانجام میبایست واقعیت را انتخاب کنم، البته بعد از دستگیری بود که فرصت و وقت کافی بدست آمد تا بارها تجارب زندگی خود را بررسی کنم و بین واقعیات جامعه کشورم و تئوریهای پیش ساختهٔ مارکسیستی یکی را انتخاب کنم.

سؤال- من‌فکر میکنم پیش از اینکه شما در بارهٔ علل روی آوری به مارکسیسم و اساساً اینکه آیا مارکسیسم میتواند برای حل مسائل کشورهای رو به توسعه مورد استفاده قرار گیرد یا خیر؟ برای ما سخن گوئید از تجارب دیگر آقایانی که در اینجا هستند بهره بگیریم - آقای عطرفی شما چگونه شد که بازداشت شدید؟

عطرفی - من با زحمت زیاد توانستم راه خود را بدانشگاه باز کنم. بهمین سبب روحیه‌ای پرخاش‌جویانه پیدا کردم محیط دانشسرایعالی آنطورکه تصور میرفت نتوانست مرا جلب کند من بزودی با چند تن دانشجوی دیگر که مانند من بودند بنامهای حسین نیکخواه - محمود عقلائی - ماجد طاهری مصمم شدیم هفته‌ای یکبار دور هم جمع شویم و در بارهٔ مسائل روز به مباحثه بپردازیم.

سؤال- آیا این دانشجویان دیگری که نام میبرید شهرستانی‌بودند؟

عطرفی - بله و شاید همین یکی از عوامل اصلی برای این بود که دور یک دیگر جمع شدیم.

سؤال- اینطور که من استنباط میکنم یکی از دلایل پدید آمدن این‌محفل،تنهایی شما در تهران بود آیا سازمانهایی که با جوانان سر و کار دارند شما را جلب نمیکردند؟

عطرفی - ما از وجود چنین سازمانهایی کاملا بی‌اطلاع بودیم بعلاوه من نمیدانم که این سازمانها برای جوانان شهرستانی که برای تحصیل بتهران میآیند چه سودی دارند؟

علاوه بر این اگر کار ارشاد جوانان بعهدهٔ آنهاست آنها باید بدانشجویان مراجعه کنند و حتماً این سازمانها برای جوانان برنامه‌های جالبی نداشته‌اند زیرا هر جا که کوچکترین چیز جالبی برای جوانان باشد سینه به سینه نقل میشود و خبرش بگوش همه میرسد.

سؤال- اینجا من دو تا سؤال دارم یکی اینکه شما با داشتن هدفهای‌سیاسی محفل کوچکتان را تشکیل دادید یا اینکه دور هم جمع شدید تا هدف سیاسی بیابید و بعد اصلا چکارمیکردید؟

عطرفی - راستش ما اصلا نه‌هدف سیاسی داشتیم و نه وقت آن تامطالعهٔسیاسی کرده باشیم ما وقتی دور هم جمع شدیم تازه قرار گذاشتیم که مسائل سیاسی مملکت را مطالعه کنیم و هر کدام یکی از روزنامه‌های یومیه را بخریم و بخوانیم بعد فکر کردیم که باید به جایی که اعلامیه منتشر میکنند دست یابیم و اعلامیه پخش کنیم.

سؤال - چه اعلامیه‌ای؟

عطرفی - اعلامیه‌ای در مورد اعتصاب.

سؤالـ شما میدانستید که این اعلامیه‌ها را چه کسانی تهیه میکنند و هدف از تهیه‌آنهاچیست؟

عطرفی ـ خیر ـ ما میخواستیم باصطلاح خودی بنمائیم ـ ما تصمیم گرفتیم که وارد کارهای پنهانی سیاسی شویم و بعد هم شروع بمطالعه کنیم و ببینیم چه کار میباید کرد و چون آمادگی داشتیم در سر راه کسانی قرار گرفتیم که توانستند ما را مورد استفاده قرار دهند.

سؤالـ بنظر شما برای دانشجوی شهرستانی که بتهران میآید و با زحمت راه خود را به دانشگاه باز کرده است چه میتوان کرد که بسهولت بتواند بتحصیل خود ادامه دهد؟

عطرفی ـ اگر وسائلی فراهم شود که ما بتوانیم به مقامات دانشگاهیها ـ استادها مراجعه کنیم و درددل کنیم و با آنها احساس بیگانگی نکنیم و همینطور که گفتم دستگاههایی ما را نسبت به واقعیات مملکت آگاه سازند و در مورد جوانان نقشهای تعیین کننده‌تری در جهت سازندگی کشور داشته باشند تصور میکنم مؤثر باشد.

سؤالـ شما حتماً تا بحال از فعالیتهای گروههای خرابکار با خبر شده‌اید، حالا چه عکس‌العملی نسبت بفعالیتهای سیاسی غیر قانونی نشان میدهید؟

عطرفی ـ من هرگز فکر نمیکردم که کسانی که به من اعلامیه میدادند که من آنها را پخش کنم داخل فعالیتهایی بودند که آدمکشی، بانک‌دزدی و خرابکاری‌و ارتباط با خارجی هم جزئی از آن باشد، یک نکته را من لازم میدانم که بگویم اولا من از راهی که رفته‌ام کاملا پشیمانم و آنرا مفید به حال مملکت نمیدانم بعد هم باید بگویم که متأسفانه راههای سازندگی در مقابل ما گذاشته نشدند و بهمین جهت راهی که ما رفتیم نقض غرض بود و وسیله‌ای شدیم تا تبلیغات خارجی از ما استفاده کند، من فکر میکنم هیچ جوان ایرانی اجازه این کار را نمیدهد و بهمین سبب است که امروز در اینجا حاضر شده‌ام تا اولا بگویم که متأسفانه من و جوانانی چون من اشتباه میکرده‌ایم و ثانیاً بگویم که راههای مفیدی باید در مقابل جوانها گذاشت تا در دام تحریکات ایران بر باد ده نیفتند.

سؤالـ خطاب به مهندس نوشیروان‌پور: شما چگونه گذارتان باین راه افتاد؟

مهندس نوشیروان‌پور: در دانشگاه عقیده عمومی بر این بود که راه مبارزه علیه هر مسئله‌ای خواه بزرگ، خواه کوچک براه انداختن اعتصاب است و وقتی اعتصاب براه میافتد و روابط عاطفی پدید میآید و با احساسات جوانان مخلوط میشود مسیر خود را طی میکند و بسیاست کشانیده میشود منهم در اثر دیدن نارسائی‌هائیکه در برخورد مقامات دانشگاهی و بعضی از استادان با دانشجویان وجود داشت با کنجکاوی و علاقهٔ زیاد تقریباً در هر اعتصاب و اعتراض‌ولو در اینکه در دانشکدهٔ ما هم نبود شرکت میکردم.

سؤالـ آیا بنظر شما اعتصابها میتوانست سازنده باشد و به نتیجهٔ مثبت برسد؟

مهندس نوشیروان‌پور: اعتصابها برای این براه نمی‌افتاد که به نتیجهٔ مثبت برسد همیشه هدفهای سیاسی پشت آنها نهفته بود و همین بهره برداریها همراه با نبودن مجاری اجتماعی دیگری در دسترس دانشجویان باعث برجای ماندن بسیاری از آشفتگیها در نظام دانشگاهی ما است.

سؤالـ شما چطور شد که بدنبال مارکسیست رفتید؟

مهندس نوشیروان‌پور: بعد از مدت کمی متوجه شدم که بدون داشتن چند ایسم

و مطالعهٔ چند کتاب و فهمیدن چند واژه و بکار بردن آنها در صحبت با دیگران نمیتوان با آن جماعت همساز شد و بدین علت و علتهای دیگر از جمله علاقه به مطالعهٔ تاریخ ، من با مارکسیسم آشنا شدم، نتیجهٔ آن کار این شد که ساعتهای متمادی در بارهٔ احزاب کمونیست خارجی و حزب توده به بحث بنشینیم و باور کنیم که درمان همهٔ ناپسامانی‌ها در استقرار یک رژیم بر مبنای مارکسیسم است .

سؤال ـ اما شما راجع به تجارب مارکسیسم یا راجع به تز حاکمیت محدود واین قبیل چیزها هم فکر میکردید ؟

مهندس نوشیروان‌پور : اشکال کار ما این بود که جداً از روابطی که در دنیا حاکم است و باز هم بدون در نظر گرفتن واقعیات جهان سیاست فقط بکمک کتابهائیکه خوانده بودیم و محفل کوچکی که داشتیم و تأیید دربست خودمان باین نتایج میرسیدیم .

سؤال ـ درست است که شما بگروهی که سبب حمله به پاسگاه سیاهکل شد وابسته بودید ؟

مهندس نوشیروان‌پور : بله من تقریباً جزء اولین کسانی بودم که در سال ٤٦ باتفاق عده‌ای دیگر دست به تشکیل گروهی زدم که بعدها مسبب واقعهٔ سیاهکل شد در آنزمان ما باین نتیجه رسیده بودیم که تنها درمان همهٔ دردهـا کـه خودمان نیز آنها را درست نمیدانستیم استقرار حکومت کمونیستی است و راه آنهم جنگ پارتیزانی است و بعد از اینکه یکی دو کتاب چه‌گوارا و دیگران را خواندیم دیگر همهٔ خواب و رؤیای ما رفتن به کوه و براه انداختن جنگ پارتیزانی بود ما دائماً یکدیگر را تأیید میکردیم و از کسانیکه میخواستند بخانوادهٔ خود خدمت کنند بدگوئی میکردیم همین تأیید دائمی باعث میشد که ما حقیقتاً فرصت شک و تردید در اندیشهٔ خود را نداشته باشیم .

سؤال ـ آیا شکست چه‌گوارا و دیگران در آمریکای لاتین شما را بفکر وانمیداشت ؟

مهندس نوشیروان‌پور : چرا اتفاقاً ما در این باره خیلی هم بحث میکردیم ولی یک مسئله بود که مانع میشد ما از این تجارب درست بهره‌برداری کنیم آنهم این بود که ما این شکستها را هرگز شکست استراتژیک نمیدانستیم بلکه خودمان را قانع میکردیم که این شکست‌ها نتیجهٔ اشتباه در تاکتیک است ، این خود گول زدن و بدینوسیله کنار گذاشتن هر تجربهٔ سیاسی که با شکست مواجه میشود بعنوان یک شکست در تاکتیک در مورد همهٔ گروههائی که در اثر فعالیتهای غیر قانونی سیاسی بازداشت شدن صادق است بعد از مدتی بجای اینکه علت شکست را در نظریه و برنامهٔ کار خود بررسی کنند همه گناهان را بگردن یک نفر میاندازند بعلاوه ما نه دقیقاً بویژه‌گیهای کشورهای آمریکای لاتین آگاهی داشتیم و نه تفاوتی بین ویژگیهای جامعهٔ خود و جوامع آمریکای لاتین می‌دیدیم و همیشه این آیه را تکرار میکردیم که « آسیا . آفریقا . آمریکای لاتین » و می‌پنداشتیم که هر کاری در یکی از این کشورها صورت گیرد در دیگر کشورها نیز باید انجام شود .

سؤال ـ خطاب به مهندس نوشیروان‌پور : شما اینطور که قبل از این مصاحبه برای من توضیح دادید این بار سوم است که دستگیر شده‌اید ؟ چرا پس از بار اول و دوم باز هم بفعالیت غیر قانونی خود ادامه دادید ؟

مهندس نوشیروان‌پور : بار اول بسبب نشر و پخش جزوات و اعلامیه دستگیر شدم گو اینکه مدت دستگیری من کوتاه بود ولی تکان کوچکی به برداشتهای غیر منطقی و آمیخته باحساسات من وارد آمد لیکن بعد از آزادی عامل اصلی روابط عاطفی بین من

و دیگران بود و همچنین عدم شجاعت کافی برای خراب کردن خانه فکری که ساخته بودم ببینید آلودگی فکری هم مثل آلودگیهای دیگر است و فقط وقتی از بین میرود که عمیقاً با آن مبارزه شود .

سؤال ـ شماالان نتایج تجربیات خود را چگونه جمع‌بندی میکنید ؟

مهندس نوشیروان‌پور : بنظر من اعمال و افکار ما نه برای مردم بلکه درست برای خودمان بود و اگر این مردم هستند که باید مسیر زندگی خود را تعیین کنند پس باید قبول کرد که آنها با عکس‌العملی که از خود در جریانات اخیر نشان دادند سالها قبل مسیر زندگی خود را تعیین کرده‌اند شاید بشود گفت که نتیجهٔ جریانات اخیر درسی است برای جوانهائیکه به مسائل سیاسی علاقمندند ولی بطور قطع تکرار این درس فقط میتواند مورد بهره‌برداری کسانی قرار گیرد که توسعهٔ اقتصادی و رشد صنعتی و رفاه اجتماعی کنونی میهن ما خاری است بچشم آنها و من امیدوارم روزی میهن عزیز ما بآنچنان ترقی و رفاه اجتماعی برسد که بزرگترین کج‌فکریها، کوچکترین بهانه‌ای بدست دشمنان این مرز و بوم ندهد و ما آنچنانکه مایل هستیم به مدد همبستگی و وحدت ملی بتوانیم در راه سازندگی خدمت کنیم .

سؤال ـ خطاب به مهندس طلوعی : شما آقای مهندس طلوعی چگونه با گروهی که سبب حمله به پاسگاه سیاهکل بود ارتباط یافتید ؟

مهندس طلوعی : همینطور که آقای مهندس نوشیروان‌پور شرح دادند فعالیت سیاسی اکثر ما از فعالیتهای صنفی و اعتصابات صنفی شروع شد که بعلت بهره‌برداری سیاسی از آن رنگ سیاسی یافت درصورتیکه بعقیدهٔ من استادان و مقامات دانشگاهی از یکطرف ودانشجویان از طرف دیگر بخواهند که دانشگاه را تبدیل به کانون اندیشه‌های سازنده و تحقیقات علمی کنند کاملا میسر است و هیچگونه مانع ذاتی بر سر انجام این کار نیست .

سؤال ـ اما شما در بارهٔ ارتباط خودتان با گروه مورد اشاره میگفتید؟

مهندس طلوعی : این سیر تکاملی فعالیتهای سیاسی لازم بود روشن شود بخصوص از آنجا که گروههائی هستند که همیشه درصددندتا از کوچکترین ابراز مخالفت‌سوءاستفاده کنند، جبهه ملی اولین جائی بود که من بآن جلب شدم و بعد که دیدم جبهه ملی پاسخگو نیست و ضمناً کتابهای مارکسیستی هم بدستم افتاد در سر راه کسانی قرار گرفتم که همین تئوری مبارزه قهرآمیز را تبلیغ میکردند ، پس از پایان تحصیلاتم برای مدتی یک جدائی اجباری بین من و آنها بوجود آمد و من بخدمت سربازی رفتم بعد دوباره آنها سر راه من قرار گرفتند و شخصی بنام حسن پوریک جزوهٔ جنگهای پارتیزانی در اختیار من گذاشت که آنرا بخوانم و ضمناً میخواست که من کمک مالی قابل ملاحظه‌ای نیز بآنهابکنم، اولین اختلاف و کدورتی که بین ما پدید آمد بر سر همین موضوع بود .

سؤال ـ آیا شما را مجبور کردند که بر خلاف میلتان بآنها کمک مالی بکنید؟

مهندس طلوعی : آنها متوقع بودند که لااقل من چهار پنجم حقوقم را در اختیارشان بگذارم ضمناً لازم است بگویم که من هرگز در وسط کار آنها قرار نداشتم بلکه بیشتر در کنار فعالیتهای آنان بودم و بعد از اینکه من خارج از تهران کار گرفتم برای اینکه ارتباط من با آنها قطع نشود آنها مرا به شخص دیگری در اهواز معرفی کردند که خودش را عبداله معرفی میکرد و بعد فهمیدم همان اسکندر صادقی‌نژاد است که پس از زدوخورد مسلحانه با مأمورین انتظامی کشته شد .

سؤالـ بدون شک جالب توجه است اگر شمادر بارۀ رابطه‌تان با اسکندر صادقی‌نژاد و خصوصیات او برای ما تعریف کنید .

مهندس طلوعی : در اهواز ملاقات متعدد با او برای من مقدور نبود و فقط پس ازاینکه بتهران بازگشتم و حسن‌پور از آمدن من بتهران مطلع شد مرا ترغیب کرد که فعالیتم را بیشتر کنم و ارتباطم را با آنها توسعه دهم و باز مرا بهمان اسکندر صادقی‌نژاد معرفی کرد ، گفتگوی ما بیشتر در بارۀ جنگهای چریکی و مبارزات مسلحانه دور میزد ولی من بعلت اینکه نه ماه در میان مردم کار کرده بودم بتدریج طرز فکرم تغییر کرده بود و راه پیشرفت مردم را سوای آن میدیدم که آنها بمن تلقین میکردند بهمین سبب بطور منظم حاضر نمیشدم و به بهانه‌های مختلف و بحثهای خسته‌کننده متوسل میشدم اما ماهیت ارعاب‌آمیز اسکندر صادقی‌نژاد موقعی برای من روشن شد که عده‌ای از آنها دستگیر شده بودند و من از فعالیت پشت پردۀ اینان آگاه شدم،وقتی به اسکندر اعتراض کردم که چرا مرا در جریان فعالیتهای خود قرار نداده‌اید و کورکورانه بدنبال خود کشیده‌اید او هم به نوبۀ خود نسبت بمن روش خشونت‌آمیزی نشان داد گفت ما در راه بدون بازگشتی قرار گرفته‌ایم و تهدید کرد که چنانچه درهمکاریم باآنان کوتاهی کنیم ، بسزای‌خود خواهم رسید ، در واقع من در مقابل تهدید او مجبور بهمکاری شدم .

سؤالـشما بعنوان یک روشنفکر چگونه میتوانستید قبول کنید که مورد تحکم یک آدمی قرارگیرید که هم سطح فرهنگ او ازشما بسیار پائین‌تر بود و هم صلاحیت اجتماعیش از شما کمتر بود ؟

مهندس طلوعی ـ در این گروهها که تعصب و ماجراجوئی و بقول خودشان فرهنگ پرولتاریائی که در واقع چیزی نیست جز مخلوطی از فرهنگ عقب مانده کسانی که دسترسی بکتاب و دانش نداشته‌اند مسلط است روشنفکر به عنوان یک فرد صاحب‌اندیشه و استقلال رأی موجود دلیلی است،تا با آنها همکاری میکند روشنفکر انقلابی نام دارد و تا میخواهد مستقلا بیاندیشد آناً مرتجع میشود .

سؤالـآیا این عمل یک نوع ترور فکری بحساب نمیآید ؟

مهندس طلوعی ـ گرفتن فکر و اندیشه از روشنفکر و تحمیل عقاید خود باو خود نوعی ترور فکری است ـ بهمین سبب است که من اینک فکر میکنم فقط کسانی میتوانند با این گروهها همکاری کنند که از خود رأی و اندیشه‌ای نداشته باشند اگر هر چه میگویند انسان بپذیرد رفیق خوب و خالی از عیب و نقص آنها محسوب میشود اما بمجرد اینکه اندکی استقلال رأی و اندیشه از خود نشان دهد میگویند به فرهنگ خرده‌بورژوازی آلوده است .

سؤالـسؤال جالب توجه دیگری که ممکن است شما بآن پاسخ بدهید اینست که وقتی از جریان فعالیت‌های مسلحانه این گروه‌ها با خبر شدید چه احساسی داشتید ؟

مهندس طلوعی ـ در ابتدا دچار بهت شدم و قبول آن برایم مشکل بود و تمام فکرم متوجه آن بود که پایان ماجرای غم‌انگیز بکجا ختم خواهد شد و چه کسانی از این ماجرا بهره‌برداری خواهند نمود بعد که رفته رفته ابعاد کار آنها بر من معلوم شد و پی بردم که یک فاجعۀ عظیم اجتماعی ابتدا از چه فعالیتهای به ظاهر بی‌آزاری ممکنست پدید آید و بعد که شنیدم رادیوهای بیگانه شروع به بهره‌برداری کرده‌اند جز اینکه تأسف بخورم کاری نمیتوانستم بکنم و بهمین سبب هم خواستم به ترتیبی صدایم را بگوش جوانان برسانم که تجارب واقعی کشور خودمان را دست کم نگیرند و این چنان فریب صدای طبلهای میان‌تهی

را نخورند و براهی کشانیده نشوند که بر خلاف میلشان مورد استفاده کسانی قرار گیرند که مخالف استقلال و وحدت ملی ما هستند .

سؤالـ اگر اجازه بدهید چون بحث ما طولانی شد و در بارهٔ بعضی مطالب نتوانستیم باندازهٔ کافی صحبت کنیم مصاحبهٔ امروز را بهمین جا خاتمه میدهیم و در جلسه دیگری با آقایان در بارهٔ دلایلی که باعث میشوند تا بعضی از جوانها به مارکسیسم روی آورند و بدینوسیله در دام تحریکات ایران بر بادده قرار گیرند بیشتر از کسانیکه در این زمینه تجربه دارند استفاده کنیم . روز بخیر .

جلسه دوم مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور

در دومین جلسه دنبالهٔ گفتگوی جلسه قبل، جلسه دیگری که در تاریخ یکشنبه سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ در تلویزیون ملی ایران انجام گرفت ، بقیه مطالب و مسائل ازطرف گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران باین صورت مطرح شد :

سؤال: در جلسهٔ قبل بعضی از آقایان مطالبی در بارهٔ مارکسیسم بیان داشتند و میخواستند توضیحات بیشتری در بارهٔ تجارب خود بدهند که فرصت کافی بدست نیامد . از آقای دکتر دامغانی خواهش میکنم مطالب خود را بفرمایند .

دکتر دامغانی : دو عامل باعث شد تا مارکسیسم در ایران بصورت فعلی در آید و بعنوان یک فلسفه و یک نظریهٔ اجتماعی هیچگاه مورد مطالعه انتقادی منظم و کامل قرار نگیرد . اول اینکه مارکسیسم در مملکت ما عبارت است از چند کتابی که اتفاقاً خیلی هم بد ترجمه شده‌اند و هر کسی چند تا از این کتابها را در پستوی خانه‌اش داشته باشد خود را مارکسیست میداند و از آنها وسیله‌ای برای تشخص میسازد و این کتابها هم هیچکدام کتابهای اصلی و کلاسیک مارکسیستی نیستند که جوهر مارکسیسم را روشن کنند ، بلکه بیشتر کتابهایی هستند که در شرایط سیاسی خاصی و بمنظور بهره‌برداریهای سیاسی خاص وارد ایران شده‌اند و معرفی مارکسیسم در ایران بیشتر بصورت یک دستورالعمل سیاسی بود تا معرفی یک نحوهٔ تفکر ، ثانیاً صحبت کردن و انتقاد کردن از مارکسیسم بعنوان یک مکتب فکری در ردیف چیزهایی است که انگار نباید راجع به آن سخن گفت .

این دو عامل سبب شده است تا از نظریه یک نفر که در غایت متفکری است در حد متفکران دیگر مثل هگل و باخ و دیگران در اروپا و خیلی از متفکران مملکت خودمان چیزی اسرارآمیز و دست نیافتنی ساخته شود.

مهندس طلوعی : منهم موافقم زیرا واقعاً این نکته را باید برای جوانان مملکت روشن کرد که آیا مارکسیسم و این کتابهایی که مارکسیستی نامیده میشوند پاسخگوی نیازهای مملکت ما هستند یا نه ؟

مهندس نوشیروانپور: مضافاً اینکه فورمولهایی چون مسلح شدن به دیدعلمی وچیزهایی که ما بعداً ازگروههای دیگر شنیدیم از قبیل « قهر انقلابی» یا «تبلیغ مسلحانه» و همچنین نوشته‌های چه‌گوارا را همه بر اساس مارکسیسم میدانند و ما هم به هنگام بحث برشیوه‌های کارمان که در واقع باید امروز آنها را شیوه‌های خرابکارانه نامید هرگز خود مارکسیسم را مورد بحث قرار نمیدادیم و فقط میپذیرفتیم که کارهای ما مارکسیستی است ، درست مثل این است که صرف یاد گرفتن تیراندازی و فنون جنگ بتواند شروع به تیراندازی و یا شروع به جنگ را توجیه کند، و چون‌ازمارکسیسم بعنوان یک دست‌آویزفکری برای‌ترغیب جوانان بکارهایی که توانست حادثهٔسیاهکل را پدیدآورد استفاده میشد،بنابراین‌تحلیل این دست‌آویز فکری بنظر من هم ضروری است .

سؤال : من از آقای دکتر دامغانی می‌پرسم که مارکسیسم اصلا زاده چه‌شرایطی است ؟

دکتر دامغانی : مارکسیسم در اروپای قرن نوزدهم متولد شده است و برای توضیح بیشتر خوب است مارکسیسم را از سه نظر مورد توجه قرار دهیم :

اول مارکسیسم بعنوان یک فلسفه ، دوم مارکسیسم بعنوان یک توجیه و تفسیرتاریخ و سوم مارکسیسم بعنوان یک نظریه اجتماعی و اقتصادی .

بحث از مارکسیسم بعنوان یک نظریه فلسفی درحد من نیست فقط به ذکر این خلاصه اکتفا میکنم که مارکس در فرهنگ اروپایی در حد خود بعنوان یک متفکر و فیلسوف مورد مطالعه قرار میگیرد . اما با پذیرفتن اینکه مارکسیسم یک دستگاه فلسفی تغییرناپذیر وحقیقی است مثل اینست که قبول کنیم تکامل فکری بشریت در اروپای قرن نوزدهم به پایان رسیده است .

مارکسیسم بعنوان یک توجیه تاریخ یا آنچه در اصطلاح مارکسیستی ماتریالیسم تاریخی میگویند تعبیر و توجیهی است از تاریخ اروپای غربی (برده‌داری رم، فئودالیزم در اروپا و بالاخره سرمایه‌داری که با انقلاب صنعتی انگلستان و انقلاب اجتماعی فرانسه و انقلاب فلسفی آلمان شروع میشود) در صورتیکه این تعبیر تاریخی به کار توجیه و تعبیر تاریخ مشرق زمین و به‌ویژه تمدن سرزمین مانمیخورد ، مثلا در تاریخ ما از نظام بردگی نشانی نیست .

اما مارکسیسم بعنوان یک نظریه اجتماعی چیزی جز تحلیل شرایط درونی‌سرمایه‌داری لگام گسیخته اروپای قرن نوزدهم بخصوص انگلستان نبود و این طبیعتاً فقط بکار مطالعات دانشگاهی میخورد .

نکته دیگری که بدنیست توضیح دهم اینست که حتی در کشورهای کمونیستی‌نیز مارکسیسم بعنوان راهنمای عمل بکار نمیرود بلکه از مارکسیسم‌فقط برای توجیه کارهایی که‌بر اساس منافع‌آنها انجام‌میشود استفاده میکنند*،سیاست کشورهای کمونیستی مارکسیسم را بخدمت خود گرفته است و البته مارکسیسم چنان قابل تفسیر است که به درد اینکار هم میخورد مثلا مرکزیت دمکراتیک که این همه کمونیستها درباره آن صحبت میکنند و در کشورهای کمونیستی این همه از دمکراسی در داخل حزب کمونیست صحبت میشود حتی خود حزب کمونیست هم نیست که حاکم است ، بلکه دیکتاتوری اقلیت رهبران و گاهی دیکتاتوری یک رهبر بر حزب کمونیست مسلط است که بنام حزب برمردم حکومت میکند .

اگر بخصوص تجارب سالهای اخیر را مورد ملاحظه قرار دهیم در مجموع میبینیم که نه فقط مارکسیسم بلکه حتی سیاست اعلام شده کشورهای کمونیستی نیز مانند همه‌قدرتهای جهانی دیگر بر حسب منافعشان بازمورد تفسیر قرار میگیرد و تغییر میکند.

مهندس نوشیروانپور ـ یک نکته که به ذهن میرسد این است که بهر حال مارکسیسم ، هراساسی که داشته باشدیک‌سیستم فکری‌حاضر و آماده عرضه میکند یالااقل اینطور برایش تبلیغ میکنند و همین یک نوع جذابیت خاصی برای جوانهائیکه کمتر با واقعیات سروکار دارندودرعین حال منکر خیال پردازی و احساسات‌آنهاهم نمیشود شد بوجود میاورد درنتیجه میبینیم که جوانها با خواندن چند جزوه بدون یک بررسی دقیق وواقع‌بینانه ازاوضاع اجتماعی ایران خود را مارکسیست مینامند .

مهندس طلوعی ـ ما قبلا فکر میکردیم که در کشورهای کمونیستی درست مثل اصول مارکسیسم عمل میکنند بعد که بین خود آنها دعوابه راه افتاد فهمیدیم که غیراز انترناسیونالیسم مطالب دیگری هم هست و مافقط آواز دهل را از دور میشنیدیم بعد گفتیم عیبی ندارد ما به مارکسیسم عمل میکنیم و گفتیم چه جور باید عمل کرد گفتند باید به قیام مسلحانه دست زد و نتیجه آن شد که دیدیم یعنی در عین حال که نیت اولیه ما خدمت به میهن بود کاربجائی رسید که‌وسیله‌ای برای‌بهره‌برداری تبلیغاتی‌بیگانگان فراهم‌آمد.

دکتر دامغانی ـ نکته ظریفی که باید بخصوص برای جوانها توضیح داد این است که تئوری مارکسیسم با انترناسیونالیسم هم پیوند خورده است،انترناسیونالیسم البته واژه بسیار زیبایی است

اما ما بعنوان ایرانی فقط وقتی میتوانیم با دیگر مردم جهان احساس برادری کنیم که از نظر اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی با آنها برابر باشیم اگر انترناسیونالیسم به این معنا باشد که ما فقیر بمانیم و با صطلاح برادران بزرگتر بیشتر رشد کنند و اگر انترناسیونالیسم به این معنا باشد که کشورهای کوچک با همه سابقه فرهنگی طولانیشان حق انتخاب راه مستقل نداشته باشند و انترناسیونالیسم تبدیل به یک وسیله سیاسی برای پیشبردمقاصد قدرتهای بزرگتر شود این دیگر انترناسیونالیسم نیست .

مهندس نوشیروانپور ـ ما وقتی میتوانیم بسمت برادری و برابری جهانی برویم که دارای اقتصاد ملی و صنایع نیرومندی باشیم ولی اگر بخواهند مارا فریب بدهند و برادرو برابر بنامند این اغفالی برای سوء استفاده از مابیش نخواهد بود بنابراین بایدکاری کرد که عملا به موقع برابری دست یافت تا بتوان ازآن صحبت کرد و این فقط از طریق رشد اقتصادی میسر است چرا که بهرحال کشورهای کوچکتر مورد ستم کشورهای بزرک صنعتی هستند .

مهندس طلوعی ـ بنظر من آنچه که اساساً برای کشورما مطرح است این‌است که چگونه کشورما رشد کند و رفاه اجتماعی برای همه فراهم‌آیدمسئله‌این‌است آیا مارکسیسم که باعث شده است بسیاری از جوانان به خرابکاری سوق یابند میتواند به خدمت این سازندگی درآید ؟

دکتر دامغانی ـ یک نکته مهم این است که مارکسیسم بر اساس تشدید تضادهای درون جامعه و اختلافات طبقاتی میتواند شکوفا شود،اگر قرار است ملتی بنام ملت‌ایران باقی بماند نباید راهی را انتخاب کرد که منجربه نابودی ملت ایران بشود،تشدیدتضادهای درون جامعه یعنی از بین رفتن همبستگی ملی و اگر فقط به کمک وحدت وهمبستگی ملی میتوان توسعه یافت بنابراین مارکسیسم نمیتواند درخدمت جامعه ما قرارگیردبعلاوه تمام کشورهایی که توانسته‌اند توسعه پیدا کنند مثل امریکا ،شوروی، ممالک‌اروپای غربی ، ژاپن‌توانسته‌اند هریک به نوعی وحدت ملی دست یابند و هرگونه انحرافی را شدیدا مانع شده‌اند بخصوص‌در شرایط کنونی جهان که قدرتهای بزرك همیشه مترصدند تا از امکانات کشورهای کوچکتر بهره‌برداری کنند هرایدئولوژی سیاسی که بخواهد نفاق را درجامعه تشدید کند بحال‌کشور ما مضر است و برعکس هر عاملی که‌به وحدت ملی جامعه‌ما کمک کند وسیله‌ای برای‌پیشرفت محسوب میشود .

مهندس نوشیروانپور ـ ماهمیشه کشور خودمان را جدا از مناسبات سیاسی جهانی انگارکه درکره مریخ باشیم‌موردتجزیه و تحلیل‌ناقص قرار میدادیم واقعا اگر همینطورکه

دکتر دامغانی اشاره کرد هرکسی بتواند این مسئله را پیش خودش حل کند که وحدت ملی ارجح است یا مبارزه طبقاتی ؟ آنوقت میشود فهمید که چه ایدئولوژی سیاسی را باید انتخاب کرد و نیروی خودرا صرف یافتن راههایی کرد که به تحکیم وحدت ملی کمک کند.

مهندس طلوعی . ما مسائل کشور و مسائل ایدئولوژیک را واقعا سهل و ساده میگرفتیم و هرگز اینگونه مسائل بین ما مطرح نمیشد .

دکتر دامغانی ـ غیر از مسئله وحدت ملی که من در زندان به اهمیت آن پی‌بردم مسئله حفظ یکپارچگی کشور هم مطرح است من فکر نمیکنم که هیچ جوان میهن پرستی اجازه دهد که ایران تکه تکه شود،بروز اختلافات داخلی و ستیزه جویی در داخل کشور باعث میشود که مقداری از سرمایه و کار بسمت کارهای غیر عمرانی جلب شود و در رشد اقتصادی کشور وقفه بیفتد پی بردن به این مسئله است که مرابابن نتیجه رسانید که فقط به شیوه‌ای میشود نارسائیهای درون جامعه را اصلاح کرد که به وحدت ملی و قدرت ملی و همچنین یکپارچگی کشور ما آسیب نرسد یعنی ما حق نداریم بعنوان اصلاح نقایص جامعه کاری کنیم که مورد بهره‌برداری قدرتهای خارجی قرار گیرد .

مهندس طلوعی ـ یک اثر زیانبار تبلیغات سیاسی مارکسیسی این است که جوانها را نسبت به سر نوشت کشور خودشان بی‌اعتنا میکند یعنی وقتی باین نتیجه برسد که باید تخریب کرد دیگر فکرشان به راه زندگی نمیرود ، البته وظیفه مسئولان امور است که با درمیان گذاشتن مسائل اجتماعی با جوانان آنها را نسبت به سرنوشت کشور ومشکلاتی که پیش پای کشور قرار دارد روشن کند .

مهندس نوشیروانپور ـ بنظر من این موضوع را باید توضیح بیشتر داد اولا باید گفت که روشنفکران مادر معرض دو جریان فکری قرار گرفته‌اند یکی دگرگونی که در دهه اخیر در روابط تولیدی در جامعه ما پیش آمده و یکی هم فشار فکری ناشی از بوجود آمدن باصطلاح چپ جدید در اروپا میباشد و همچنین حوادث خاورمیانه عربی که هیچکدام به شرایط جامعه ما ارتباطی ندارد و متاسفانه جامعه روشنفکری مادر مقابل این تهاجم‌آنچنانکه باید به ایدئولوژی ملی توجه نکرده است درست است که مثلا با پیاده شدن صحیح اصول انقلاب‌آموزشی و پدیدآمدن گفتگوهای‌سالم‌مورد نظر بین جامعه‌استادان و دانشجویان بسیاری از جوانان ناپخته فرصت آلوده شدن به فعالیتهای مضر بحال مردم را نمیابند اما جلوگیری از بروز فاجعه‌ای چون سیاهکل‌در درجه اول بعهده خود روشنفکران‌جامعه بود که شرایط عینی جامعه ایران را نتوانستندتحلیل کنند .

سؤال ـ به‌بینیدروزگاری در این مملکت تحرکی وجود نداشت و فکری هم نبود که مابچه راهی برویم اما . . . .

دکتر دامغانی ـ و درست در همین روزگار بود که مارکسیسم را بعنوان یک کالای وارداتی گرفتند اما سئوالی که اینک مطرح است اینست که آیا نظام فکری جدید ایران تمام خطوطش برای جوانها روشن است ؟ درست است که مااشتباه کردیم و براهی رفتیم که نه فقط خلاف قوانین مملکتی بلکه بزیان مصالح کشور هم بود براهی رفتیم که ادامه آن وحدت ملی مارا تضعیف میکرد و بهمین دلیل جلوی آن بسته شد اما درست بهمین دلیل امروز باآگاهی براهمیت منافع ملی سعی میکنیم مانع شویم تا جوانهای دیگری که در توهم و تخیل بسر میبرند براه گذشته ما بروند مثل همین دوست ما عطرفی که میگفت اول ما تصمیم گرفتیم وارد سیاست شویم و بعد تازه تصمیم گرفتیم روزنامه های یومیه را بخوانیم

خوب من میپرسم چرا باید در مملکت ما یک جوان آنهم دانشجوباین اندازه ساده دل وناآگاه نسبت به مسائل سیاسی باشد که موردبهره‌برداری آدم دیگری قرار گیرد که بنحوی بیک کشور خارجی ارتباط دارد امروز یک نظام فکری ایرانی بر اساس وحدت و منافع ملی و رفاه همه افراد جامعه قوام میگیرد و دیگر بنظریات غرب زده از جمله مارکسیسم نیازی نیست. بنابراین مسئولیت کسانیکه با جوانها سروکار دارند اینست که هر چه بیشتر این نظام‌فکری جدید را روشن سازند.

مهندس نوشیروانپور ـ من فکر میکنم‌که همه‌روشنفکران جامعه ما مقدار زیادی مسئولند،خودما که آنهمه به خواندن آثار مارکسیستی علاقه‌نشان میدادیم هرگز در باره خصوصیات جامعه خودمان مطالعه نداشتیم من ندیدم که مثلا یکی از این روشنفکران‌مدعی فضل و کمال برای جوانهای سپاهی که به روستاها میروند مطلبی نوشته باشند شاید این به علت سنتهای سیاسی نادرستی است که بعداز شهریور ۲۰ در ایران رواج یافته است و اگر بیگانه کردن روشنفکران نسبت سرنوشت کشورشان یکی از وسایلی است که نیروهای استعماری‌بخدمت‌میگیرند باید گفت که روشنفکران‌جامعه نتوانسته‌اندکاملا از استعمار زدگی رهایی یابند.

مهندس طلوعی ـ من مثلا وقتی اسکندر صادقی نژاد میگفت که حتما حرف اورا گوش بدهم نمیدانستم که باید چکار کنم از یکطرف میدیدم که فاجعه‌ای دارد بوقوع میپیوندد واز طرفی مرعوب شده بودم‌این البته ضعف من بود ولی جامعه هم‌راه دیگری پیش پای من نگذاشته بود البته اکنون تجارب من فرق میکند راهها شناخته‌تر شد . اما فقط به کمک دردسر برای خودم برای دستگاه و برای خانواده‌ام من فکر میکنم که همه اینها قابل‌اجتناب بوده است و امیدوارم که این فاجعه اجتماعی درس خوبی برای جوانها باشد و همینطور برای کسانی که مسئول تربیت جوانها هستند.

سؤال ـ اشاره‌ای به‌جوانها کردید بهتر است این مسئله را بازتر کنیم.

دکتر دامغانی‌ـ بنظرمن مسئله جوانان یا آنچه امروز چپ جدید نام گرفته است‌دراساس با همه نشانه‌های خشونت‌آمیز خود یک مسئله فرهنگی است این جوانها در اصل آدمهای خطرناکی نیستند خطراصلی هنگامی پیدا میشود که فعالیت‌آنها مورد بهره‌برداری مردان جا افتاده سیاسی قرارگیرد . این مردان‌جا افتاده سیاسی را بدو گروه و دو جناح مختلف میتوان تقسیم کرد که انگیزه حرکت آنها باهم متفاوت است یک دسته از آنها برای کار خود انگیزه‌های اقتصادی دارند و دسته دوم که بیشتر مارکسیستهای قدیمی هستند ازانگیزه‌های گوناگونی برخوردارند که میتوان این انگیزه‌ها را در اعتیاد سیاسی خلاصه کرداینها میخواهند زنده بمانند و سیاست دلیل زندگی آنها است .

اما دسته اول، اینها همانطور که گفتم برای کار خود انگیزه اقتصادی‌دارند این گروه قبلا یکبار دیگر به دلیل مخالفت با اصلاحات ارضی با شعارهای کهنه به میدان آمده بودند، درآن موقع حرکت آنها مورد پشتیبانی مالکان بزرگ بود اما باسرکوب‌شدن‌حامیان اقتصادیشان مخالفت آنها نیز خاموش شد . حالا این سئوال مطرح میشود که چرا این بار این مردان خود ظاهرا کناری نشسته‌اند اما جوانها را باشعارهای دیگری بمدان میفرستند این بار دیگر اینها نماینده کدام منافع اقتصادی رو به مرگ‌اند ؟ این کدام قشر اجتماعی است که‌منافع خودرا در خطر میبینند ؟ بنظر میرسد مرحله تازه اصلاحات ارضی و گسترش تعاونیها‌منافع دلالان وواسطه‌های اقتصادی شهروده را بخطر انداخته است و کسانی‌که قبلا نماینده سیاسی‌مخالفین

اصلاحات ارضی بودند این بارها تکیه بر پشتیبانی اقتصادی قشردلال وواسطه وارد میدان شده‌اند اما باشعارهایی تازه‌و فریبنده برای‌جوانها ابداع تازه آنها سوسیالیسم اسلامی‌ومارکسیسم اسلامی است من نمیدانم چطور کسانی که زمین را آلوده‌اند جرات میکنند از آسمان پاك صحبت کنند ؟ در واقع شبه نظریه‌ایکه مارکسیسم اسلامی نام گرفته است جز تخیلات قشر اجتماعی انگل و مرتجعی نیست که میخواهد بهر نحو شده مدتی به حیات خود ادامه‌دهد .

اما دسته دوم کسانی هستند که خود را کمونیستهای قدیمی مینامند، اینان که خودشان میگویند در میدان سیاست استخوان پوسانیده‌اند و فی‌الواقع خود نیز پوسیده‌اند ، یاتوده‌ایهای سابق هستند یا از مارکسیستهای ضد توده‌ای سابق و در هر حال بازماندگان بیماربیماری حزب توده که سالها است دزدانه سجاده شب زنده‌داری خودرا با کوله‌باری از اشتباه که به آن تجربه نام نهاده‌اند و چندتاکتابی که خیلی هم بدترجمه شده است از این پستو به آن‌پستو برده‌اند و اینک در جامه مبشرین ظهوری تازه میخواهند مناجات پنهانی خودرا چون رعد از فراز کوهها فریاد کنند اما پاهایی که رمق ایستادن در آنها نیست و گلویی که توان فریاد زدن ندارد چاره‌ای ندارند جزآنکه بگویند باید با جوانها حرکت کرد .

و معنای این شعار جزاین نیست که باید از خون جوانها تغذیه کرد، همه‌آرزوی آنها اینست که بنحوی خونی بریزد و چون در رگهای خودشان خون نیست پس‌کاری میکنند که خون جوانها بریزد اینها از مارکسیسم بتی ساخته‌اند و خود در مقام پرده‌دار، این‌بت را در اختیار گرفته‌اند و جوانهای ساده دل در حالی که فقط چند ورقی بیش از مارکسیسم نخوانده‌اند خودرا صاحب این نظریه میدانند کاری که واقعا کوتاهی شده است همین‌است به نظر من مارکسیسم را باید مانند همه مکتبهای فلسفی و سیاسی دیگر مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داد و برای جوانها روشن کرد در آنصورت جوانها خواهند فهمید که اولا در هیچ جامعه‌ای اعم از سرمایه‌داری یا کمونیست به مارکسیسم عمل نمیشود و ثانیاً مارکسیسم‌نمیتواندمسائل‌جامعه ماراکه‌اساس‌آن وحدت ملی است حل‌کند بااین‌کاردکان این شیادان سیاسی خود بخود بسته خواهد شد برعکس تازمانی که خرافات سیاسی بادانش سیاست آمیخته است همیشه این خطر هست که اینها جوانها را به راههای بد عاقبت و بی‌بازگشت بکشانند .

مهندس نوشیروانپور ـ چیزی که همیشه باعث بی‌اعتمادی من به حزب توده و کلیه گروههای کمونیست خارج از کشور بوده اینست که آنها چگونه‌میتوانند کمونیست، مذهبی، و فئودال‌سرسفره‌ای‌بنشینند که‌یک‌کشور خارجی‌برای آنها گسترده‌است و بازهم فریاد میزنند که وای برسر وطن ما چه میآید . ماشك نداشتیم که اینها صلاحیت ندارند تا در مورد مسائل اینجا صاحب نظر باشند البته این موضوع اشتباهات خودسارا جبران نمیکند، زیرا ما بعنوان جزئی از نیروهای روشنفکر این جامعه واقعا مسئول بودیم که راههای سازندگی را پیدا کنیم و بجای تبلیغ مبارزه مسلحانه چگونگی حفظ وحدت ملی را تبلیغ کنیم .

دکتر دامغانی : من در باره این تبلیغ مسلحانه یکمقدار حرف دارم ، اول میخواهم بپرسم که این مبشرین ظهور تازه و این طراحان انقلاب مسلحانه چه میکنند ؟ فقط جوانهای دانشگاهی را به خرابکاری ترغیب میکنند اما کدام جنبش انقلابی‌از خرابکاری‌آغاز میشود؟ آنچه جریانات مخالف امروز ایران را مشخص میکند دو جنبه است یکی اعمال خرابکارانه در داخل و دوم تبلیغات خیلی وسیع علیه رژیم موجود ایران درخارج، این هردوکارهماهنگ

و همراه هم اجرا میشود اگر خرابکاری در ایران صورت میگیرد این تبلیغ مسلحانه نه برای تبلیغ ایرانی بلکه برای انعکاس در خارج است در واقع هدف نهایی از اجرای این تبلیغ مسلحانه فراهم کردن مواد خام برای تبلیغات علیه ایران در خارج از کشور است .

سؤال ــ - مثل اینکه مطالب آقایان بپایان نرسیدو وقتی که بما داده شد درشرف خاتمه یافتن است اگر موافق باشید دنباله بحث را به جلسه دیگری موکول میکنیم‌تابتوانیم از این بحثها نتیجه بگیریم .

همگی موافقیم .

جلسه سوم ، مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور

سومین و آخرین جلسه مصاحبه رادیو تلویزیونی چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور پیش از ظهر روز سه شنبه دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ در محل رادیو تلویزیون ملی ایران باین شرح برگزار شد .

گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران : چون در دومین جلسه‌ای که باچهارنفر آقایان دکتردامغانی ، مهندس نوشیروانپور ،مهندس طلوعی و عطرفی داشتیم بازهم مطالب گفتنی بسیاری بود که فرصت طرح آنها دست نداد وعده دادیم در جلسه دیگری مسائل مذکور رامطرح کنیم اکنون این جلسه تشکیل است .

سؤال ـ پیش از اینکه بادامه بحث گذشته بپردازیم براساس واکنش مطلوب مصاحبه های گذشته و طبیعت برانگیخته شدن کسانی که در خارج از کشور هنوز جوانها را به همان راههای فاجعه آمیز گذشته رهنمون میشوند خواستم آقای دکتر دامغانی، نظر شما را راجع باین واکنش ها بپرسم .

دکتر دامغانی : بگذارید مساله را خیلی ساده مطرح کنم،من در ده بدنیا آمده‌ام وتا پانزده سالگی هم در ده زندگی کرده‌ام بعداز اینکه دستگیر شده بودم یکبار که پدرم بملاقاتم آمده بود از او پرسیدم از قاسم آباد چه خبر ؟ و یادم رفت بپرسم دیشب رادیو بغداد چی میگفت نپرسیدم که لوموند در باره من چیزی نوشته است یانه ، پدرم تمام مدت ملاقات‌را از قاسم‌آباد صحبت کردو منهم گوش شده بودم بکوچه های خاك آلود دوران کودکی برگشته بودم وزندان را فراموش کرده‌بودم که پدرم توی حرفهایش گفت هر روزصبح یك اتوبوس دخترها رابرای درس خواندن دردبیرستان از قاسم‌آباد به‌شهر میبرد بااین حرف اوانگارمن از خواب بیدار شدم واقعیت درمقابل من خیلی ساده و عریان قرار گرفت از آن لحظه رادیو بغداد و هررادیوی دیگری را که اربابهای از هررنگ رادیو بغداد درست کرده‌اندولوموند راوهر روزنامه دیگری را که بمثل لوموند است فراموش کردم،درست از آن ملاقات سه سال میگذردو این سه سال رادر زندان فکر و مطالعه کرده‌ام و آنچه در مصاحبه های قبلی گفتم جزئی از نتایجی است که دراین سه سال گرفته‌ام،اگرتعهدی است در مقابل قاسم‌آبادیست و اگر واکنشی هست که می‌باید در باره آن نگران باشم واکنش قاسم آبادیهاست و گرنه از جنجال احتمالی دشمنان شناخته شده ملت ایران چه باك ـ یکبار گفتم که شرافت انسان شراب نیست که هرچه کهنه‌تر شود مرغوبتر گردد شرافت انسان درگرو عمل انسان است و عمل درست سیاسی امروز اینست که چگونه میتوان به حفظ وحدت ملی وزیاد کردن قدرت ملی و ایجاد رفاه همگانی کمک کرد ـ تجربه‌ای که ما بدست آورده‌ایم عمل امروز مارا معین میکند و بدون شک تجربه‌ای که باین قیمت بدست آمده است درخور توجه است .

سؤال خبرنگار کیهان- شما در مصاحبه قبلی به‌هنگام بررسی گروههائی که‌خودرا مارکسیست‌های اسلامی مینامند راجع به پایگاه اقتصادی آنها در جامعه حرفهائی زدید ممکن است این مطلب را روشن‌تر بگوئید .

دکتر دامغانی ـ قبلا گفتم همین گروهی که اکنون بنام مارکسیست های اسلامی وارد میدان شده‌اند هنگام مخالفت با اصلاحات ارضی باتکیه بر پشتیبانی اقتصادی مالکان بزرك باشعارهائی که کهنه‌هم می‌نمود به میدان آمده بودند اکنون دو سئوال مطرح میشود:

یکی اینکه اینبار اینان باتکیه بر پشتیبانی اقتصادی چه قشر اجتماعی به میدان‌آمده‌اندو دوم اینکه چرا مارکسیسم اسلامی را مطرح کرده‌اند ؟ اما در مورد پایگاه‌اقتصادی این جماعت من فکر میکنم پایگاه اقتصادی اینان قشر اجتماعی واسطه ودلالانی هستند که بین تولیدکننده و مصرف کننده قرار دارند اگر اصلاحات ارضی در ایران به همان مراحل اول اکتفا کرده بود البته این قشر بتدریج جای مالکان بزرك رامی‌گرفتند،واسطه‌ها، سلف‌خرها و نزول‌خورها بتدریج‌باردیگر دهقانان را تبدیل به‌رعیت‌سابق ودهات‌را تبدیل‌بکارگاههای خصوصی خود میکردند اما وارد شدن اصلاحات ارضی به مرحله تازه‌ای که گسترش تعاونی هاوپدید آمدن نظام تولید تعاونی از ویژه‌گی‌های آنست‌ادامه حیات اقتصادی این قشراجتماعی را به خطر انداخته است .

چرااینها مارکسیسم اسلامی را مطرح کرده‌اند ؟

فرصت طلبان سیاسی که یکبار خودشان با شعارهای کهنه در مخالفت با اصلاحات ارضی بمیدان آمده بودند میدانند که شعارهای کهنه‌شان دیگر خریداری ندارد اینها هم یادگرفته‌اند که بایدباجوانها حرکت کرد و بهمین سبب به شبه نظریه مارکسیسم‌اسلامی متوسل شده‌اند که بظاهر از ایده‌آل‌های اجتماعی سخن میگوید و برای جوانها فریبنده است اما تجربه بما آموخته است که برای قضاوت در باره یك گروه سیاسی بحرفهای آنها توجه نکنیم بلکه ببینیم چه قشر اجتماعی از آنها حمایت میکنند و در رابطه با وحدت ملی ایران چه موضعی دارند .

در مورد اول که می‌بینیم پشتیبان این گروه قشر ارتجاعی دلال وواسطه است و در مورد دوم نیز می‌بینیم که اینها با طرح نوعی انترناسیونالیسم بسیار تخیلی عملا با وحدت ملی ما مخالفت میکنند .

سؤال خبرنگار اطلاعات: در مصاحبه قبل به آن باصطلاح کمونیستهای قدیمی اشاره کردید که کوله‌باری از اشتباهات خودرا به دوش میکشند و نام آنرا تجربه‌گذاشته‌اند، ممکن است در این باره توضیح بیشتر بدهید ؟

دکتر دامغانی : نخست باید بین اشتباه و خیانت تفاوتی قائل شویم عده‌ایرا که بعداز سالهای شهریور ۱۳۲۰ باشگاه سیاسی باز کردند و از جانب نیروهایی که در خاك‌ما قشون پیاده کرده بودند مورد حمایت قرار گرفتند بمنظور پیشرفت هدفهای خاصی که با منافع ملی مغایر بود شروع بفعالیت سیاسی کردندباید خائن نامیدو دیگرانی که‌بدنبال آن باصطلاح رهبران رفتند آنها اشتباه کردند پس اگر از اشتباه سخن میگوئیم اشتباه پیروان و سیاهیان لشگر است نه از سردمدارانی که خیانت آنها محرز است،باید گفت‌اکثریت کسانیکه در این اشتباه شرکت‌کرده بودند با درك اشتباه خود راه صحیح را انتخاب کردنداعمالی که امروز ما آنرااشتباه میشماریم‌عبارتنداز بدست‌نیاوردن‌درك‌درست‌از منافع‌ملی، شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران‌و همه‌سنن‌و ویژگیهای ما ایجاد موانع بیشمار بر سرراه رشد اقتصادی

و ایجاد هرج‌ومرج وبی‌ثباتی‌و تشدیدفرقه بازی‌بزرگترین اشتباهات آنان در عدم‌درک‌محتوای اقتصادی اجتماعی وسیاسی انقلاب سپیدو مسأله اصلاحات ارضی‌بود که این‌خودبحث بسیار مفصلی است وبنظر من بهتر است بصورتی دیگر نه دراین مصاحبه دنبال شود .

مهندس طلوعی : من فکر میکنم نکته تازه‌ای را که این بار باید برای جوانان‌روشن کنیم اینست که چطور این گروهها جوانها را بسوی‌خودمیکشانندوچگونه اینهارا در داخل گروه نگهمیدارند ؟

مهندس‌نوشیروانپور : بنظر منهم این نکته اهمیت بسیاری داردمخصوصاً اینکه ما در جلسات قبل هم‌اشاره‌ای کردیم که ابتدای آلوده شدن بفعالیتهای‌مضره از اعتصابات دانشجویی شروع میشود من خودم بعنوان کسی که در بسیاری ازاین اعتصابات شرکت کردم خوب میدانم که باصطلاح چه مکانیسمی در کار است .

اعتصابهای معمولی دانشجویی که خودمارامی‌انداختیم خواستهای معین و تحقق پذیری را مطرح نمیساخت و بهمین سبب اعتصاب از یک وسیله‌ایکه میتوانست بخواستهای اولیه و احیانا مشروع دانشجویان جوابگو باشد از قبیل‌مسائل مربوط به تدریس وآزمایشگاه و امثال اینها به یک کلاف سردرگم که بین مقامات دانشگاهی و دانشجویان ایجادبن‌بست میکردختم میشد این بن بست شرط لازم برای کشانیدن اعتصابات صنفی بمسائل سیاسی بود و مخصوصاً ازجانب گروههای اقلیت سیاسی کوشش میشد که اگر هم مذاکراتی بعمل آید به نتیجه نرسد بعنوان مثال من یکبار در ضمن اعتصاب با چند نفر دیگر از دانشجویان باوزیر علوم وقت آقای مجید رهنما ملاقات داشتم آقای وزیر خیلی واضح و روشن بماگفت اگر خواست شما همین بود که گفتید من بشما کاملا حق میدهم و سعی‌منهم اینست که شماباین خواستها برسید ولی چیز دیگری در بین است من هیچ کار نمیتوانم بکنم ولی مادراتمسفری بودیم که حرف آقای وزیر را قبول نمیکردیم اصلا ما برای این نرفته بودیم که گفته‌های ایشان را باور کنیم . همه تلاش این بود که بدانشجو فهمانده شود که دستگاه در مقابل توست . در نتیجه ما اصلاصحبتهای آقای وزیر را بادیگران مطرح نکردیم خلاصه‌اینکه کاررا بجائی میرساندیم تا دانشجویان دست بیک عمل تهاجمی بزنند و درین وقت احیانا مقامات انتظامی وارد صحنه میشدند باین ترتیب مثلا موضوع عقب انداختن امتحانات یا نرسیدن بموقع جزوه‌های درس تبدیل میشد به موضوع سیاسی و درگیری با مقامات انتظامی و این درست طبق یک دستورالعمل کمونیستی برای جلب دیگران است که میگوید اعتصاب کن طوری هم اعتصاب کن که چند نفر دستگیر شوند آنوقت شعار آزادی زندانیان را مطرح کن و یک اعتصاب ساده برای موضوعی ساده را طوری‌هدایت کن که شعار سیاسی مطرح شود و باصطلاح در این زمان سعی کن تا آدمها را بشناسی وبا افرادساده آماده، طرح دوستی بریز و سرانجام با پخش چند اعلامیه و رد و بدل کردن چند کتاب تعهد ایجاد کن، یک فرد باصطلاح انقلابی طرازنوین بساز .

سؤال ـ بنظر من آقای نوشیروانپور حق مطلب را ادا کردند و بهتر است .....

مهندس طلوعی : اجازه بدهید در باره همین موضوع باصطلاح نفر گیری‌این گروهها منهم توضیحی‌بدهم، تاجائی که من تجربه دارم یکی ایجاد پیوندهای عاطفی و دوم ایجاد تعهد فردی باعث میشود که یک جوان بی تجربه دراین گروهها بماند و به جریانهائی کشانده شود که همه پلهای پشت سرش را خراب کند و تازه اگر بخواهد برگردد چنان محیطی اطراف او ایجاد میکنند که این کار ممکن نباشد،یاباوتهمت میزنند و یا بعنوان خورده بورژوازی ضد انقلابی وترسو اورا مورد تمسخر قرار میدهند،وقتی یک‌دانشجوی ساده مثل همین آقای عطرفی اعلامیه پخش کردآنوقت متعهد شده است و باو تلقین میکنند که دیگر همه راههای بازگشت مسدود شده است .

عطرفی : درست است و من‌با پخش اعلامیه دیگر خیال میکردم‌هرگز نمیتوانم راهم را عوض کنم و در واقع تکلیفم معین‌شده است و همین‌پخش اعلامیه سبب شدکه هر کار دیگری هم که دوستانم به‌من محول کنند بی‌چون‌و چرا و بدون اینکه‌اصلا فکر کنم‌انجام‌دهم.

دکتر دامغانی : بنظر من دانشجو کاملا حق دارد بخاطر منافع صنفی و مسائل آموزشی بااولیای دانشگاه وارد مذاکره شود وحتی اعتراض کند این قسمتی از محتوای انقلاب آموزشی است اما در چنین مذاکرات و یااعتراضاتی باید مواظب باشدمورد‌سوءاستفاده قرار نگیرد تا همانطور که هرسه دوست من گفتند کاراز مسائل صنفی بمقاصد سوسیالیستی دیگران نکشد تا دانشجویان بهدفهای صنفی خود برسند و مورد بهره‌برداری سیاسی یک گروه‌اقلیت‌کوچک قرار نگیرند،بنظر من‌اگر دانشجویان‌علاقمند بمسائل‌دانشگاهی‌هستند و اگر واقعا مایلنددمکراسی داخل دانشگاه برقرار باشد وقت آن‌رسیده است که‌خودشان تجربه‌های چند سال اخیر را جمع بندی کنند و ببینند از اعتصابات گذشته چه نتیجه مثبت‌دانشگاهی عاید آنها شده است .

سؤال: مادر مصاحبه اول شاهد بودیم که شما می‌گفتید بدنبال‌مارکسیسم‌میدویدید و در دومی مارکسیسم راوگروههای سیاسی‌مارکسیستی را مورد تحلیل قرار دادید و مهندس نوشیروانپور و دکتر دامغانی هردو از نظام فکری ایرانی وایدئولوژی ملی سخن گفتند،ممکن است حالا در باره نظام فکری ایرانی که شما آنرا در مقابل مارکسیسم گذاشتیدبیشتر گفتگو کنیم ؟

دکتر دامغانی ـ اول بگذارید من یک مطلب را روشن کنم من نظام فکری ایرانی را نه در مقابل مارکسیسم قرار دادم و نه در مقابل هیچ ایدئولوژی دیگر تاجائیکه من استنباط کرده‌ام ایدئولوژی ملی که در واقع اصول انقلاب سپیدراتجلی عملی آن باید نامید همینطور که رهبر این انقلاب گفتند درمقابل هیچ مکتب فکری قرار ندارد ، بلکه‌با آزادگی بسیار از همه تجارب مفید جهانی و از همه اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی البته متناسب بانیازهای جامعه ایرانی ما استفاده میکند من اینطور استنباط کردم و فکر میکنم که این استنباط درستی است .

سؤالـ برای ما جالب است که شما استنباط خودتان‌را از خصوصیات این‌نظام‌فکری توضیح دهید .

دکتر دامغانی : خصوصیات اصلی این نظام فکری مساله وحدت ملی‌ورشد اقتصادیست، وحدت ملی یک شعار توخالی نیست بلکه وحدت ملی از لحاظ مادی بوجود آوردن رفاه اجتماعی برای همه و دردرجه اول برای کسانیکه بار اساسی رشد اقتصادی بدوش آنهاست یعنی کارگران و دهقانان استوار است سهیم شدن کارگران‌در سودویژه کارخانه‌ها،اصلاحات

ارضی و بعد ابداع تولید تعاونی که شرکتهای تعاونی مقدمه‌آن هستند و همچنین ملی شدن جنگل و آب و شروع بهره‌برداری علمی از آنها با در نظر گرفتن نیازهای مملکتی ـ همه مظاهر مادی زمینه استحکام وحدت ملی هستند علاوه براین ما فقط درهمین دهه است که باصول بسیار مترقی برای رشد اقتصادی جامعه بر میخوریم . اصل صنعتی کردن کشور و مکانیزه کردن کشاورزی‌ـفراهم کردن امکانات ابتدایی‌ـتکامل اجتماعی برای هرفرد که مظاهرآن عبارتندازتلاش برای از میان‌بردن‌فقر و بیسوادی‌و بیماری‌یامثلا توسعه بیمه‌های اجتماعی‌ـ در واقع باید گفت که‌نظام فکری ایرانی نوعی واقع‌بینی سیاسی‌است که نمیتوانددر داخل هیچ چهارچوب‌فکری محدودشود و براساس‌اوضاع و احوال‌همیشه‌میتواندتکامل پیدا کندوراههای عملی تازه‌ای را درمقابل جامعه قرار دهد ، بنابراین اگر بخواهیم خیلی‌خلاصه مطلب‌رابیان کنیم پیشبرد همین هدفهای اجتماعی انقلابی‌ترین عمل ممکن استـدر مملکت ما انقلاب یعنی اینکه سپاهیان دانش و بهداشت خوب بتوانند بوظایف خود عمل کنند و نقائص کاررابیینند و آنرا اصلاح کنند .

در مملکت ما انقلاب یعنی اینکه صنایع داخلی سنگین وسبک بتوانند ریشه‌های محکم یابند و بازارداخلی بر اساس رفاه همگانی برای تقویت این صنایع ایجاد شود،در مملکت ما انقلاب یعنی اینکه مساله مسکن، کار، آموزش و بهداشت‌حل‌شود، تمام اینها در اصول انقلاب سپیدواندیشه‌ای که در پشت‌این اصول است وجود دارد و بنابراین انقلابی کسی محسوب میشود که دراین سمت وجهت حتی اگر شده‌یک گام سازنده بردارد .

مهندس نوشیروانپور : دراین مورد من مطلبی بذهنم آمد که گفتنش بیمورد نیست و آن اینست که وقتی برای اولین بار یکی از زندانیان سیاسی طی مصاحبه‌ای از همین‌گونه بسازندگی و وحدت ملی اشاره کرد و گفت که مگر نه اینست که حرکت موجود در جامعه مانسبت بآنچه درقبل بود حرکتی است مثبت و سازنده پس باید ازآن حمایت و آنراتقویت کرد.

علی اکبر صفائی ، یکی از کسانیکه حادثه سیاهکل را بوجودآورد و قبل از آن بعراق رفته بود وقتی بایران آمد گفته بود اگر ما نتوانیم در اینجا کاری بکنیم حداقل‌جلوی این حرکت مثبت را که از آن سخن میرود میتوان گرفت یعنی اینکه اکبرصفائی نه فقط هیچگونه برنامه‌ای‌را پیشنهاد نمیکرد،بلکه‌ره آورداو برای باصطلاح انقلابیون ایجادموانع در راه تحقق آرمانهای انقلاب سپید بود .

سؤال ـ اشاره شما آقای دکتر بیشتر به مسائل داخل مملکت بود شما این را چگونه به سیاست خارجی ربط میدهید ؟

دکتر دامغانی : جنبه دیگر این‌نظام فکری ایرانی رابایددر محتوای سیاست مستقل ملی جستجو کرد بدین معنی که درمواجهه با تمام مسائل خارجی چه سیاستی باید اتخاذ شود که زمینه را برای رشد اقتصادی توأم با وحدت ملی حفظ کند یعنی سیاست خارجی براساس منافع ملی تعیین‌شودیک‌نکته‌اساسی اینست که‌برخلاف‌سیاست گروههای‌سیاسی‌مخالف انقلاب‌سپیدبراساس‌سیاست‌مستقل‌ملی‌هرگونه گرایش یکطرفه‌بسمت‌قدرتهای بزرگ سیاسی‌از نظر منافع‌ملی کشورما نامطلوب‌است البته‌سیاست‌مستقل ملی که در ایران عنوان میشود نمیتواند مورد تائید قدرت هایی قرارگیرد که درصدد هستند کشورهای کوچک را به درون‌سیستم اقتصادی سیاسی خود جذب کنند آنچه واقعا برای کشورما مفید است همچنان که درده‌ه اخیر شاهد آن بوده‌ایم اینست که روابط سیاسی و بازرگانی هرچه وسیعتر با همه کشورهای

جهان داشته باشیم و باین ترتیب از قدرتهای بزرك این امکان را سلب کنیم که ماراتحت فشار قرار دهند و اقدامات اخیر در ده گذشته بدون شك اساس لازم را برای استقرارسیاست مستقل ملی فراهم آورده است بنابراین همچنان که مادر مورد مسائل داخلی مملکت به وحدت ملی و رشد اقتصادی تکیه میکنیم در مورد سیاست خارجی به استقلال کشور، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تکیه میکنیم .

خبرنگار آیندگان : یک نکته بسیار جالب اینست که عراق تنها کشوریست که علیه کشورما تبلیغات میکند با در نظر گرفتن سیاست مستقل ملی که آن را شرح دادید ماهیت این جار و جنجال را چگونه تعبیر میکنید ؟

دکتر دامغانی : سئوال شما اینست که ماهیت جار و جنجال دولتی مثل عراق که از یکطرف حامی شناخته شده گروههای تروریست محسوب میشود و از طرف دیگر پول واسلحه دراختیار سرکردگان آنها میگذارد چیست؟ از نقطه‌نظر ما اساس اختلافات ایران و عراق به امتناع عراق از حل مسائل مرزی بر اساس قوانین بین‌المللی محدود میشود امابابد پرسید آیا مملکتی که خود مشکلات فراوان در داخل دارد وهنوز مسائل ابتدائی اجتماعی و اقتصادی خودرا حل نکرده چرادایه دلسوزتراز مادر شده و فرمول برای حل مشکلات دیگران میسازد ؟ و آیا این عراق است که سفره‌ای گسترده وهمه‌مطرودین‌سیاسی‌بارونک‌ها ونیرنگهای مختلف را یکجا سرآن نشانیده یا فقط یک‌مهماندار ماموراست؟ این‌ماموریت ازکجا باین دولت داده شده است و چه سیاستهایی اورا حمایت میکنند ؟ حالا شما اگر جواب این سئوالها را پیدا کنید . جواب سئوال خودرا گرفته‌اید .

سئوال : با توجه‌به‌صحبتهای دکتر دامغانی این پرسش برای‌من مطرح میشود که‌از سالها قبل در باره محتوای انقلاب سپید سخنهای بسیار رفته است چرا قبلا باین نتایج‌نتوانستید برسید ؟

دکتر دامغانی : سئوال شما بجاست و همینطور که قبلا توضیح دادیم مادر یک مدار فکری بسته گرفتار بودیم و در باره مسائل دیگر بویژه آنچه به عنوان آرمانهای ملی و انقلاب سپید بود نمی اندیشیدیم علاوه براین در ابتدای هر انقلاب اجتماعی مشکلات عظیمی هستند که بزرگ جلوه دادن آنها بر کسانیکه به سبب‌اعتقادات فکری خود میخواهند راه جدید را رد کنند اثر میگذارد و چون ما به سرعت دست بکار اقدامات عملی شدیم فراهم آمدن موانعی که ایجاد شک و تردید کند اثر عمده‌ای داشت تا به برداشت‌های جدید برسیم اما اجازه دهید بحث را بصورت وسیعتری ادامه دهیم و به مسائلی که‌گریبانگیر جامعه روشنفکر ماست و عدم توجه ما به محتوای انقلاب سپید هم تاحدی از آن ناشی میشود بپردازیم .

یک ضعف بزرگ جامعه روشنفکر ما این بوده است که هرگز بعد از حوادث شهریور ۳۲، نتوانسته خود را از فرصت طلبی سیاسی برهاند،چرا که‌هر وقت‌در این مدت ماسواجه باجارو جنجال یکعده از اینگونه روشنفکران شدیم دیدیم که حتماً پای بیگانه ومسأله منافع خارجی مطرح بود و آنها فقط مواد خام برای تبلیغات اجنبی فراهم کردند .

مهندس طلوعی ـ من فکر میکنم که هرگز مسئولیت متقابل روشنفکران و جامعه آنچنان که باید مورد بررسی قرار نگرفته است یعنی ما هرگز معین نکرده‌ایم که آیا روشنفکر در جامعه ما از خود چه باید مایه بگذارد و درمقابل چه تقاضائی بکند؟

مهندس نوشیروانپور : این همان مساله سازندگی و دخالت در کار سازندگی جامعه

است،متاسفانه دو گروه از روشنفکران هستند که بااعمال خود جوانها را باید گفت فریب میدهند آنهایی که بدنبال وجیه‌المله شدن هستند و خیلی هم پر طمطراق حرف میزنند و ماشاءاله خوب هم بلدند حرف بزنند و قلم ظاهراً موشکافی هم دارند و از اینکه در باره رویدادهای سیاسی قضاوت معین داشته باشند طفره میروند و بکلی گویی و کلی بافی اکتفاء میکنند و گهگاه هم از اطاق کار بسیار راحت خود حرفی هم باب میل جوانها میگویند و دیگر عده‌ای شاعر پیشه بااستفاده از بنگ و افیون با تخیلات ایده الیستی و آرزوهای سر خورده و حقیر فردی خود جوانها را از واقع بینی و درك درست مناسبات و امکانات اجتماعی (چون امکانات هم مساله خیلی مهمی است) بدور میکشانند و بعالم تخیل سوق میدهند و باعث میشوند که یک جوان باصطلاح همینطور که راه میرود در خیالش خون بریزد و باحرفهایش هم اطاق را سوراخ کند اینها در ذهن خود انقلاب میکنند جامعه را دگرگون میسازند و در عمل یک ذره کار مثبت هم انجام نمیدهند . در واقع اینان را باید انقلابیون ذهنی نام گذاشت .

دکتر دامغانی : حال که بحث باین باصطلاح انقلابیون ذهنی کشید،نکته ایرا لازم است توجه داد که اینها باعمل خود جدا از امکانات یک جامعه برای یک جوان رسالت فردی میافرینند یعنی بیک جوان تازه بدوران رسیده که معمولا بی تجربه هم هست میگویند که تو صاحب رسالت هستی و بنابراین باید اقدام کنی حتی اگر تنها هم باشی حتی اگر مردم هم از تو پشتیبانی نکنند ، حتی اگر باعث شود تا از خانواده‌ات هم جدا شوی تو رسالت فردی داری،بنظر من اینها بیش از همه بجوانها خیانت میکنند ، چون در شکل دادن باندیشه یک جوان و همچنین در تعیین زندگی آینده او نقش موثری دارند .

مهندس طلوعی : مادر زندان برای اینها اصطلاحی داشتیم و میگفتیم پمپ‌باد،یعنی اینها کارشان اینست که جوانها را باد کنند بقسمی که با صحبتها و یا نوشته های خود باعث میشوند جوانهای ساده و احساساتی بدون توجه به مناسبات و امکانات اجتماعی خود را کاسترو ، گوارا و دیگران بدانند و حتی گاهی هم مثل آنها لباس بپوشند و قیافه خود را هم بصورت آنها در آورند و دست باعمال بی عاقبت بزنند .

مهندس نوشیروانپور : این باصطلاح رسالت فردی و بریدن از خانواده و بی اعتنایی بدیگر کسانیکه یا بصورت خویشاوند یا دوست هستند و در عین حال با عقاید سیاسی یکنفر باصطلاح مارکسیست مخالفت میکنند در عین حال وسیله خوبیست تا یک جوان بر همه تجارب دیگران و نسلهای مسن تر از خودش پشت پا بزند .

دکتر دامغانی : شما چرا این را میگوئید در بسیاری‌از این گروهها اینطور تبلیغ میشود از جمله خود ما هم قبول داشتیم که فیزیولوژی انقلابی و فیزیولوژی‌آدمهای معمولی دوتاست یعنی حتی باین اکتفا نمیکردیم که مثلا بگوئیم روحیه انقلابی‌و روحیه محافظه کارانه دو تاست بلکه میگفتیم تمام احتیاجات جسمانی یکنفر انقلابی ، البته بنا بتعریف خودمان در آنزمان ، با آدمهای عادی متفاوت است و باین ترتیب تمام احتیاجات طبیعی یک فرد و از جمله طبیعی ترین نیازهای اورانفی میکردیم و این نفی احتیاجات طبیعی البته در عمل بانواع انحرافات منجر میشود من حالا نمیتوانم تصور کنم آدمی که مسئولیت اداره یک خانواده یعنی کوچکترین واحد اجتماعی را نمیتواند بعهده بگیرد چگونه میتواند ادعا کند در اداره یک کشور میتواند مسئولیت داشته باشد یا آدمی که حتی یکنفر را نمیتواند دوست داشته باشد چطور صحبت از دوست داشتن همه مردم میکند و چگونه میتواندبعواطف

واحساسات و نیازهای مردم که خوشبختانه اکثراً انسانهای طبیعی‌هستند پی ببرد ؟

مهندس طلوعی : خوب در واقع یکنوع منش ابر ـ مردی را تبلیغ میکردند که قهرمان پرستی یا ریاضت کشیدن و بهر حال خارج شدن از مسیر اصلی و طبیعی زندگی جنبه های مختلف آن بود .

دکتر دامغانی : متاسفانه بسیاری از کسانیکه وارد اینگونه فعالیتها میشوندهمانطور که من در جلسه اول توضیح دادم برای تائید مارکسیسم حاضر به انجام هر کاری هستند نکته اینجاست که آیا انسان باید در خدمات به ایدئولوژی قرار گیرد یا ایدئولوژی بخدمت انسان؟طبیعتاًاین انسان و جوامع انسانی است که باید تکامل پیدا کند و برای این تکامل هر فکر و اندیشه خلاق را بخدمت خود گیرد اما اگر قرار است که انسان برای این که در قالب محدود یک ایدئولوژی جای گیرد خود را مجبور کند که بپذیرد حتی طبیعت او با دیگران متفاوت است این به معنای تنزل انسان به حد یک اندیشه کهنه است و نه تجلیل انسان . بهمین سبب من معتقدم هر پنداری که مانع از زیست طبیعی یک انسان و یک جامعه میشود بعنوان غیر طبیعی و ناسالم باید کنار گذاشته شود .

سؤال خبر نگار اطلاعات: مابه سبب حرفه روزنامه نگاریمان با شایعات خیلی سروکار داریم من خواستم نظر شما را در باره شایعات سیاسی بدانم .

مهندس طلوعی : نکته بسیار مهمی را که ما فراموش کردیم مطرح سازیم همین مسئله شایعه سازی برای بهره برداری سیاسی است تا جائیکه من تجربه دارم در گروههای افراطی مارکسیستی چون اصل براینست که برای رسیدن بهدف از هر وسیله‌ای باید استفاده کرد اینست که هیچ ابائی نیست که بکمک شایعه یا گزافه گوئی در باره یک واقعیت یا بزرگ کردن یک نارسائی بجلب نظر دیگران پرداخت همانطور که چند ماه قبل ماهر روز خبر از خلع سلاح یک پاسگاه یا کلانتری و یا انفجارهای متعدد و ترور شخصیتها را میشنیدیم،این شایعه سازان علاوه بر این دروغهایی را که مطبوعات غربی مینویسند و یا رادیو های آنچنانی میگویند با آب و تاب و شاخ و برگ زیادتر بخورد مردم میدهند درواقع اگر سابقاً یک کلاغ را چهل کلاغ میکردند امروزه از یک پشه صدها کلاغ درست میکنند .

مهندس نوشیروانپور : اتفاقاً در مورد این شایعه سازی و بهره برداری از آن من چند مورد بنظرم میرسد و قبل از اینکه بذکر نمونه بپردازم در تائید سخن مهندس طلوعی باید بگویم که در این گروههاگفته میشود برای رسیدن بهدف کوتاهترین راه درست است نه شرافتمندانه‌ترین، اما مثالهایی که میخواهم بگویم .

رهبر یک گروه مارکسیستی که با گروه ما تماس داشت زمانیکه هنوز دستگیر نشده بود میگفت که او حدود چهارصد ده در اختیار دارد که همگی مسلح باندیشه مارکسیستی بوده و آماده‌اند که هر آن آقا اشاره کردند دست بعمل بزنند معمولا در موقع گفتن این ادعاها کلمات و جملات را طوری انتخاب میکنند که شنونده احساس کند آنجائی که مبهم است بدلایل امنیتی گروه باید مبهم باشد باین ترتیب باتردستی از یک مطلب واهی یک چیزی‌می‌سازند که ذهن‌آماده‌آنرا کاملا حقیقی‌تصور میکند ـ ازاین‌شایعات‌زیادشنیدیم ، اما چیزی که در اینگونه موارد پیش میآمد غلیان احساسات شنونده جوان ناپخته است نتیجه کار این گزافه گوئی اینست که یکی از گردانندگان اصلی گروه باصطلاح سیاهکل با شنیدن این شایعات میگفت اگر یک میلیون تومان داشت کار را شروع میکرد و اگر

دو میلیون توسان پول داشت آنرا خاتمه میداد .

سئوال : حال که ما از هر مقوله بحث میکنیم بدنیست نظر شما را در باره کسانیکه شعار دمکراسی را طرح میکنند بدانیم .

دکتر دامغانی : متاسفانه من هنوز درست مقصود کسانی را که این روزها دم از دمکراسی میزنند نفهمیده ام گویا دمکراسی بازی شیرین و مطبوعی است خود ما درزندگی کوتاهمان دو بار دمکراسی را تجربه کرده‌ایم البته سرگرمی بسیارگیرایی‌بود، صبح ماجلسه تشکیل‌میدادیم، عصر ها در خیابانها شعار میدادیم و شبها تراکت و شبنامه پخش میکردیم خیلی جالب بود بحدی سرگرم بودیم که فرصت سرخاراندن را نداشتیم چه رسد بفکرکردن اما بعد از اینهمه مدت به یک سئوال رسیده ام آیا دمکراسی وسیله است یا هدف ؟

آیا منظور از دمکراسی اینست که وابستگان این و یا آن قدرت بتوانند آزادانه حرفهایشان را بزنند و کسی جلودارشان نباشد ؟

آیا منظور از دمکراسی اینست که مثل سابق فئودالها آزاد باشند دهقانها را به پای صندوقهای رأی بکشانند ؟

و آیا منظور از دمکراسی و آزادی اینست که روزنامه‌هایی در این مملکت چاپ شود که همه مطالب روزنامه‌های غربی یا شرقی را ترجمه کنند ؟

اگر منظور از دمکراسی اینست و اگر منظور از دمکراسی و آزادی، تکرار آزادانه سیاست بازی دمکراتیک است باید گفت این آقایان بجای دمکراسی طالب هرج و مرج اند .

سؤال ـ **با توجه به توضیحی که شما از نظام فکری ایرانی دادید نظر خودتان‌را راجع به دمکراسی مطلوب برای جامعه ما بگوئید .**

دکتر دامغانی : در نظام فکری ایرانی فقط چنان دمکراسی مطلوب است که بتواند در خدمت هدفهای ملی که قبلا توضیح دادم قرارگیرد . اگر کسانی که اینهمه ازدمکراسی صحبت میکنند بخود زحمت دهند و از دهات ایران دیدن کنند تغییر مهمی درروحیه روستائیان مشاهده خواهند کرد، روستائی که سابق از دیدن هر شهری (و بخصوص اگر ژاندارم بود) دچار ترس ووحشت میشد بعد اززندگی با سپاهیان انقلاب چنان روحیه‌ای پیدا کرده است که دیگر بهیچوجه زیر بار زور نمیرود .

من تصور میکنم دمکراسی و آزادی به درجه پیشرفت فرهنگی و اعتلای معنوی افراد یک جامعه بستگی دارد بنابراین دمکراسی را بعنوان یک رابطه اجتماعی نه میتوان ازخارج وارد کرد و نه میتوان آنرا بمردم هدیه داد برای ایجاد مناسبات دمکراتیک اجتماعی میتوان کوشید و مگر دمکراسی جز این است که مردم برسرنوشت خود حاکم باشند و برای اینکه مردم برسرنوشت خود حاکم شوند لازمست سطح آگاهی آنان بالا رود .

عمل سپاهیان انقلاب بطور کلی کوششی است برای بالابردن آگاهی اکثریت‌مردم، یعنی روستائیان و از طرف دیگر شرکتهای تعاونی‌ـخانه‌های انصافـ انجمنهای ده و در سطوح دیگر انجمنهای شهرستان و استان وسایلی هستند برای حاکم شدن مردم برسرنوشتشان و بهمین دلیل من کار سپاهیان انقلاب را کوششی برای بسط دمکراسی میدانم و در عین حال نمیتوانم بسط عدالت اجتماعی از طریق خانه‌های انصاف را هم نادیده بگیرم .

سؤال ـ گفتگوی ما بدرازا کشید وما بعلت محدود بودن وقت مجبوریم بالاخره باین گفتگو پایان دهیم بهر حال خیلی متشکریم که تجارب خود را در میان گذاشتید .

دکتر دامغانی : حضور ما بنظر من در اینجا بعلت احساس یک وظیفه و مسئولیت اجتماعی است دست کم اینست که ما امیدوار باشیم تا تجربه و نظرات ما مبنای تفکر برای جوانان دیگر قرار گیرد .

مهندس نوشیروانپور: والبته وسیله‌ای‌شود تا هرکسي که برای روبروشدن با واقعیات پذیرش اشتباه در خود شجاعت اخلاقی سراغ دارد بمیدان آید .

مهندس طلوعی : بهر حال منهم به سهم خود متشکرم و امیدوارم همه جوانهایی که راه خطا در پیش گرفته‌اند با واقع بینی و در جستجوی واقعیت بودن،بزندگی سالم ، سازنده و طبیعی باز گردند .

عطرفی:من در این دو جلسه آخر حرف زیادی برای گفتن نداشتم و امیدوارم آنچه در جلسه اول گفتم تجربه مفیدی بخصوص برای جوانانی که از شهرستان به تهران میآیند .